

محیط زیست طبیعی تأثیر شگرفی بر روح و روان آدمی دارد. محیط پاک و آراسته و خرم، زندگی را شاداب و معطر می‌سازد. در کشور ما متأسفانه نقش طبیعت و پاسداشت حرمت آن در زمره مسایل بی‌اهمیت قرار گرفته و به تبع آن درخت و جنگل نیز جایگاه ارزشی خود را از دست داده است و در این چند ساله اخیر این روند سیر صعودی و فاجعه‌انگیز نیز پیدا کرده است. در حالی که می‌دانیم از دیرباز در باورهای آیینی، دینی و ملی ما ایرانیان درخت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است و ایرانیان از جمله نخستین ملت‌هایی در جهان بوده‌اند که به وضع قوانین زیست محیطی همت گماشتند. وضع این قوانین از سوی مردمانی با فرهنگ بوده که به اهمیت حفظ محیط زیست کاملاً آگاه بودند و به پاسداری از منابع طبیعی ایمان و اعتقاد داشتند. اما جنگل‌های ایران وضعیت بهتری ندارند. به طوری که در هر ثانیه ۳۶۰ متر مربع از سطح جنگل‌ها و مراتع کشور تخریب می‌شود. به بیان دیگر در هر ۵ سال یک میلیون هکتار از جنگل‌های ایران نابود می‌شود و یا سالانه یک و نیم درصد از جنگل‌های ایران از دست می‌رود. اگر این روند ادامه یابد در ۶۰ سال آینده اثری از جنگل‌های امروزی ایران باقی نخواهد ماند. حال در شرایط کنونی باید دید که چه حوادث و تغییراتی در طول زمان بوجود آمده که وضعیت محیط زیست ایران را در حوزه حفظ جنگل‌ها و درختان به مرحله بحران و فاجعه رسانده است.

لذا به اطلاع همراهان و خوانندگان محترم می‌رسانیم به دلیل اهمیت محیط زیست و دوری از اسراف در مصرف کاغذ از این شماره تصمیم بر آن شد تا به دلیل طولانی بودن و زیاد بودن منابع مقالات چاپ شده در نشریه از چاپ منابع در نسخه چاپی خودداری شود و متن کامل مقالات به همراه منابع آن‌ها در کانال نشریه به صورت مجزا بارگذاری شود. بنابراین از شما خوانندگان محترم تقاضا داریم در صورت تمایل به اطلاعات بیشتر به لینک کانال نشریه تحول و تربیت به نشانی <https://t.me/developandeducation> مراجعه فرمایید.

زندگیتان سبز

فاطمه ناصری

دلبستگی و اضطراب جدایی در کودکان

فاطمه ایزدسرشت^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد روان شناسی تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد

براساس نظریات بالبی، دلبستگی به معنای پیوند عاطفی که بین کودک و مراقب اصلی او شکل می گیرد؛ و بر رشد اجتماعی و احساس کودک در کل زندگی موثر است. یکی از اصول پایه ای دلبستگی این است که روابط دلبستگی اولیه بر طول زندگی فرد موثر است (نایبی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۳). بالبی در راستای اهمیت دلبستگی بین کودک و مادر می گوید: پیوند والد-کودک بافت غیر قابل جایگزینی را برای رشد هیجانی فراهم می کند. به نظر وی اکثر مشکلات کودکی و بزرگسالی در نتیجه تجربیات واقعی دوران کودکی است.

تعریف رفتارهای دلبستگی: یعنی نوزاد رفتارهای بر انگیزاننده ای دارند که موجب مجاورت بین او و مادر می شود.

تفاوت وابستگی و دلبستگی: وابستگی در مرحله ناپختگی یعنی تا قبل از ۶ ماهگی وجود دارد؛ اما دلبستگی از شش ماهگی شروع می شود و نیاز به کمی پختگی و ریش دارد.

تفاوت دلبستگی با پیوند: پیوند به احساسی که مادر به نوزادش دارد مربوط می شود؛ بنابراین با دلبستگی متفاوت است. مادر، نوزاد را منبع احساس امنیت تلقی نمی کند و به او تکیه نمی کند، اما در دلبستگی عکس این قضیه صادق است.

تعریف الگوی دلبستگی: روشی که از طریق آن رفتارهای دلبستگی با سایر رفتار نسبت به شخص مورد علاقه سازماندهی می شود «الگوی دلبستگی» نامیده شود.

✓ انواع دلبستگی

اینزورث الگوهای دلبستگی را به انواع دلبستگی ایمن، نا ایمن اجتنابی، نا ایمن دوسوگرا تقسیم کرد (نایبی و همکاران، ۱۳۹۰).

دلبستگی ایمن: کودکان رفتار دلبستگی واضحی بعد از جدایی از مادر نشان می دهند. هنگام جدایی مادر را صدا می کنند، دنبال او می روند و او را جست و جو می کنند و در آخر شروع به گریه می کنند و نشانه های نگرانی را بروز می دهند. هنگام بازگشت مادر خوشحال می شوند او را بغل می کنند و تمایل به تماس جسمی دارند. بعد مدت کوتاهی آرام می شوند (خوشبایی و ابوحمزه، ۱۳۸۶).

دلبستگی نا ایمن اجتنابی: کودکان به جدایی اعتراض چندانی نمی کنند و رفتار دلبستگی واضحی ندارند. آنها به بازی خود ادامه می دهند؛ گرچه در محیط کم به کاوش می پردازند. گاهیگاهی هنگام ترک اتاق توسط مادر با چشم او را دنبال می کنند و رفتن او را مشاهده می کنند. هنگام بازگشت مادر از او اجتناب می کنند و متقاضی برای در آغوش گرفتن نیستند. اغلب تماس بدنی زیادی بین آنها وجود ندارد.

^۱ Fa. izadseresht@gmail.com

دل‌بستگی دوسوگرا: در این نوع دل‌بستگی کودکان بعد جدایی خیلی مضطرب شده و گریه می‌کنند؛ اما هنگام بازگشت مادر، مادر نمی‌تواند او را به راحتی آرام کند؛ زمان زیادی طول می‌کشد تا آرام شود. کودک در عین تمایل به تماس بدنی نسبت به مادر پرخاشگری می‌کند.

دل‌بستگی آشفته: رفتارهای کودک در هیچ یک از طبقات فوق جای نمی‌گیرد و بیشتر در کودکانی است که دارای مشکلات بالینی بوده و تجربه ضربه درونی دارند - مشاهده می‌شود.

نکته قابل ملاحظه آنکه دل‌بستگی‌های ناایمن عامل نسبتاً خطر سازی در رشد و اکثر اختلالات روانشناختی است.

بر پایه این واکنش‌ها او سه مرحله عمده دل‌بستگی را توصیف کرد:

۱. مرحله پیش دل‌بستگی اولیه: از تولد تا ۳ ماهگی است؛ نشانه آن دل‌بستگی غیر ترجیحی است.

۲. مرحله دل‌بستگی در حال انجام: تقریباً بین ۳ تا ۴ ماهگی به وجود می‌آید و نشانه آن ترجیح چهره آشنا است

۳. مرحله دل‌بستگی واضح: حدود ۶ تا ۷ ماهگی ایجاد می‌شود و با وابستگی نسبت به مراقب اصلی مشخص می‌شود.

✓ اضطراب جدایی

بالبی معتقد است دل‌بستگی با ترس از غریبه مشخص می‌شود. حدود ۸ تا ۱۰ ماهگی کودک در مقابل غریبه ای که با او قصد دوستی دارد گریه می‌کند و به مادر می‌چسبد. نکته مهم اینکه ترس از غریبه در تمام کودکان دیده نمی‌شود (اشکان، ۱۳۹۲). فریاد می‌گوید اضطراب جدایی کودک هنگام نبود یک شخص مورد علاقه (مادر) تجربه می‌شود. او معتقد است کودک با تصور اینکه «نیازهای» او در غیاب مادر افزوده می‌شود، می‌ترسد و احساس ناکامی می‌کند (خوشابی و ابوحمز، ۱۳۸۶). طبق نظریه روان رنجوری کارن هورنای: کودک زمانی دچار اضطراب اساسی می‌شود که والدین نتوانند رابطه ای گرم و عاطفی برای کودک فراهم آورند. از نقطه نظر بالبی، اضطراب و جدایی ناشی از تجربیات مخرب خانوادگی است. تهدیدهای مکرر به ترک یا طرد توسط والدین، بیماری و یا مرگ اعضای خانواده و چنانچه کودک خود را مسئول این وقایع بداند، فشار روانی مخربی بر او وارد شده و بر دل‌بستگی او تاثیر می‌گذارد.

اضطراب جدایی کودک دلالت بر ترس حاصله از جدایی موقت از والد و مراقب اصلی کودک داشته و از آنجا که پایه و مایه این اضطراب را عشق و دل‌بستگی تشکیل می‌دهد بدین علت مادر نیز باید با عشق و محبت به این رفتار فرزندش پاسخ دهد. (پنتلی، ۱۳۹۲). در واقع اضطراب جدایی زمانی حاصل می‌شود که فرد احساس کند مظاهر دل‌بستگی در دسترس نیستند. (جانسون و ویفن، ۱۳۸۸). فرایند اضطراب جدایی بدین شکل است که رفتارهای دل‌بستگی در کسب پاسخ گویی و تماس آرام بخش از طرف مظاهر دل‌بستگی با شکست مواجه شوند، سپس فرایندهایی مثل اعتراض خشمگینانه، چسبندگی، افسردگی و ناامیدی در مرحله جدایی آشکار می‌کند.

✓ پیامدهای اختلال اضطراب جدایی

این اختلال اغلب با علائم جسمی آغاز شده، سپس پاسخ دل‌بستگی کودک را بر می‌انگیزد و منجر به رفتارهای اجتنابی می‌شود، از جمله از رفتن به مدرسه اجتناب می‌کنند. در واقع مشخصه اصلی اختلال اضطراب جدایی، اضطراب ناهمخوان با سن

در جدا شدن از مراقب است. همان گونه که گفته شد از جمله پیامد های ناگوار اختلال اضطراب جدایی، اجتناب از مدرسه رفتن بود که دربرگیرنده طیف وسیعی از بد رفتاری ها اعم از:

- بد رفتاری و عصبانیت در مدرسه
- تلفن مکرر به خانه
- مراجعه مکرر به دفتر بهداشت یا دفتر مدیر
- خود داری از رفتن به مدرسه

از جمله ترس های این کودکان ترس از رفتن به مدرسه، خوابیدن در منزل اقوام، ماندن در خانه همراه پرستار، تنها خوابیدن در اتاق، تنها ماندن در خانه است (چورپیتا، ۱۳۹۰).

✓ نکات کلی برای روان درمانی کودکان و نوجوانان

در مانگر باید به عنوان یک پایگاه پایدار هیجانی و فیزیکی عمل کند تا یک رابطه دلبسته ایمن برقرار سازد. درمانگر تسهیل کننده بازی شود؛ زیرا از طریق تعامل مستقیم و مشاهده بازی های نمادین رابطه کودک و والدین را می بیند. درمانگر تعاملات خود را تعبیر کند و کودک نیز از طریق کلامی یا بازی دلبستگی خود را ابراز کند. با فراهم کردن دلبستگی ایمن جدید، محیطی ایجاد کند که کودک از دلبستگی نا ایمن رها شود و یک دلبستگی ایمن را در موقعیت درمانی ایجاد کند. درمانگر باید پیوند درمانی را طوری قطع کند که به عنوان مدلی برای جدایی های قابل کنترل توسط کودک باشد. هم درمانگر هم والدین باید یک پایگاه امن هیجانی را برای کودک فراهم کنند (خوشایی و ابوحمزه، ۱۳۸۶).

✓ راهکار های مختلف مهار گریه کودکان مبتلا به اضطراب جدایی

- با وسایل مختلف بازی دالی موشه را انجام دهید.
- بازی بای بای.
- از هر فرصتی جهت تمرین جدایی های بی خطر استفاده کنید.
- از انتقال آغوش به آغوش کودک خود به طور مستقیم بپرهیزید.
- هرگز نگران لوس شدن فرزند خود نباشید.
- فرصت تنها ماندن را در اختیار کودک قرار دهید.
- به شدت از جیم شدن بپرهیزید.
- از ترک تند و کند به شدت بپرهیزید.
- در هنگام ترک کودک چهره خندان از خود به نمایش بگذارید.
- پیشاپیش جدایی ضروری را تمرین کنید.
- پیشاپیش طریقه آرام شدن بچه را به اطلاع پرستار برسانید.
- تا سر حد امکان کودک را به خود اتکایی سوق دهید.
- کودک مضطرب را دلبسته یک وسیله محبوب کنید.

- کودک را به تدریج با غریبه ها آشنا کنید.
- آشنایی و پذیرش را کاملاً در اختیار کودک بگذارید.

طبق نظریه دلبستگی، حساسیت مراقب در کیفیت دلبستگی به ویژه در یک سال اول زندگی بسیار مهم است. چرا که اگر به کودک کم تر حساس باشیم دلبستگی او نایمن می شود.

بنابراین، ما طبق نظر اینزورث و همکارانش پیشنهادهای برای والدین عزیز داریم تا رفتار حساس گونه داشته باشند. بدین صورت که :

- با علامت دهی نوزاد خود هماهنگ شوید.
- به صورت مناسب علامت های نوزاد خود را تعبیر کنید. به عنوان مثال شما باید بتوانید معنای گریه های نوزاد خود را تشخیص دهید (گرسنگی، خیس کردن، درد).
- باید به طور مناسب به این علامت ها پاسخ دهید. به عنوان مثال به طور صحیح به او غذا بدهید و یا بازی هایی را به او پیشنهاد کنید که بدون آزار و موجب تعاملش با محیط شود.
- واکنش شما باید راهنمایی کننده باشد و موجب ناکامی زیادی در کودک نشود. توجه داشته باشید که نوزاد مدت بسیار کوتاهی می تواند منتظر رسیدن شما باشد، اما به مرور این انتظار طولانی تر می شود (اشکان، ۱۳۹۲).
- در بین سنین ۶ ماهگی تا ۳ سالگی فرزند خود سعی کنید مراقبت خوبی از کودک خود کنید چراکه در این سنین به ویژه پسر ها بیشتر از دخترها در جدایی و روابط بی ثبات با مادر آسیب می بینند.
- لذا توصیه میشود مادران شاغل مرخصی بگیرند و اگر نتوانستند از لحاظ کمی به کودک خود برسند و زمان بیشتری با او باشند توصیه می شود کیفیت روابط خود را با کودکشان بالا ببرند که این خلاء نبود مادر جبران شود.
- به یاد داشته باشید که اگر مادر قابل دسترس و پاسخ دهنده خوبی باشد کودک مضطرب و نگران نمی شود و به راحتی می تواند در محیط به کاوش دست بزند.
- در کارگاه یا جلسات آموزشی شرکت کنید که به بهبود حساسیت های مراقبتی شما کمک کند.

منابع

:[Commented [N

اشکان، ساناز. (۱۳۹۲). *مقدمه ای بر روابط بین فردی و دلبستگی*. تهران: کمال اندیشه تهران.

پنتلی، ال. (۱۳۹۲). *جدایی از مادر بدون گریه، ترجمه بهزاد رحمتی*. تهران: فرهنگ و دانش.

جانسون، اس. ام. (۱۳۸۸). *فرایندهای دلبستگی*. تهران: دانژه.

چورپیتا، بی. (۱۳۹۰). *درمان شناختی - رفتاری اضطراب در کودکان: رویکرد واحد پردازش ای*. ترجمه کتابیون

حلمی. تهران: ارجمند.

ذوالفقاری مطلق، مصطفی، جزایری، علیرضا، مظاهری، محمد علی، خوشبایی، کتابیون، و کریملوف، مسعود. (۱۳۸۶). مقایسه

سبک های دلبستگی، ویژگی های شخصیتی وخصیصه اضطراب در مادران کودکان دارای اختلال اضطراب جدایی و سالم.

فصلنامه خانواده پژوهی ۱۱، ۱-۱۱

صفرزاده خوشبایی، کتابیون، و ابوحمزه، الهام. (۱۳۸۶). *جان بالبی (نظریه دلبستگی)*. تهران: دانژه.

نایی نیا، انور سادات، سالاری، پروین، و مدرس غروی، مرتضی (۱۳۹۰). *بررسی ارتباط سبک دلبستگی بالغین به*

والدین با تنش، اضطراب و افسردگی. ۲۰۲-۱۹۴

پرخاشگری در کودکان

فاطمه ناصری^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد روان شناسی تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد

امروزه در اکثر جوامع پدیده‌ای بنام پرخاشگری در کودکان رواج زیادی یافته است. این پدیده غالب معلمان و والدین را به خود مشغول داشته است و همه سعی دارند به نحوی آن را کنترل کنند. یکی از راه‌های اصولی و منطقی برای کنترل این پدیده اطلاعات بیشتری است که از نحوه یادگیری این امر، چگونگی رواج آن و راه‌های مقابله با آن کسب می‌کنیم.

پرخاشگری رفتاری است که به قصد آزار و آسیب رساندن به کسی باشد و از جنبه اجتماعی توجیه پذیر نباشد.

در این تعریف باید توجه کنیم که پرخاشگری همیشه بر اساس قضاوت اجتماعی است و دو عامل انگیزه‌های شخصی فرد و موقعیتی که رفتار فرد در آن اتفاق افتاده است باید در نظر گرفته شود.

✓ کودکان پرخاشگر چه ویژگی‌هایی دارند؟

خشم و پرخاشگری معمولاً در کودکان به صورت داد و فریاد، گریه کردن، خود را به زمین کوباندن، دشنام دادن، گاز گرفتن، شکستن اشیاء، نزاع و کتک‌کاری به‌ویژه با همسالان مشاهده می‌شود.

این‌گونه اعمال اغلب به هنگام برخورد با مانع یا ناکامی در رسیدن به هدف ایجاد می‌شود. در جدیدترین طبقه‌بندی تشخیصی آماری اختلالات روانی از آن به‌عنوان اختلال سلوک با دو گونه متفاوت کودکی و نوجوانی یاد می‌شود.

کودکانی که مشکلاتی نظیر پرخاشگری دارند به سادگی قابل‌شناسایی‌اند. این کودکان در مقابل شکست تحمل کمی دارند، در صورتی آشفته بشوند آرام کردن آن‌ها دشوار خواهد بود. در این قبیل کودکان ویژگی‌های دیگری نیز مشهود است؛ مانند تسلیم ناپذیری مزمن، پرخاشگری و قشقرق شدید، مشاجره و لجاجت، عدم توانایی در مهار خود یا نظم دهی عواطف منفی، به‌ویژه خشم.

این‌گونه ویژگی‌ها همچنین تعارض شدیدی را میان والدین و کودک ایجاد می‌کند؛ مانع برقراری ارتباط با همسالان می‌شود و بر توانایی‌های یادگیری کودک اثرات منفی دارد.

در برخی کودکان پرخاشگر بعضی از این ویژگی‌ها ممکن است در کودک و در برخی دیگر در والدین یا خانواده آن‌ها بسیار شدید باشد. در هر صورت چنانچه عوامل مؤثر از هر دو ناحیه کودک و والدین نقش داشته باشند، تعامل میان والدین و کودک به‌تدریج و به‌طور فزاینده‌ای منفی و تعارض‌آمیز خواهد بود. در این وضعیت درجه‌ای از عدم موفقیت در رشد حاصل می‌شود و والدین و خود کودک به‌عنوان یک پدیده‌ی منفی و بد تلقی می‌شود. افزون بر این پدر یا مادر به‌تدریج کودک را مهارناپذیر تصور و با او به طریق منفی و نادرست برخورد می‌کنند. در این شرایط یک چرخه‌ی طرد و دفع ایجاد می‌شود؛ بنابراین برای این‌که درمان با موفقیت قرین شود، باید به شناسایی هر یک از عوامل مؤثر پرداخت: کودک، والدین و تعامل کودک – والد (منا و لندی؛ ترجمه به پژوه، ۱۳۸۹)

^۱ fatemeh.naseri2013@yahoo.com

✓ پرخاشگری در سنین مختلف چگونه است؟

پرخاشگری در کودکان زیر ۲ سال: در این دوره سنی کودک هنوز نمی‌تواند رابطه علت و معلولی میان اعمال خود و نتایج آن را درک کند. در نتیجه اعمالی که انجام می‌دهد ناشی از پرخاشگری نیست بلکه صرفاً یک سری تجربیات است که کودک در حال کسب آن‌ها هست. در این دوره سنی دو نوع خشم در کودکان مشاهده می‌شود یکی خشم ناشی از ناکامی است و هنگامی بروز می‌کند که کودک در رسیدن به خواسته‌ها یا نیازهایش به مانع برخورد می‌کند و دیگری حالتی است که کودک برای ابراز وجود و در دست گرفتن حس استقلال از خود نشان می‌دهد مثلاً در پوشیدن لباسی خاص مقاومت می‌کند و از اجبار والدین عصبانی می‌شود. این مورد از خشم صرفاً جهت کسب استقلال در کودک است و نباید با پرخاشگری معادل دانسته شود و این تصور به وجود بیاید که کودک برای ناراحت کردن والدین به این اعمال دست می‌زند. در این دوره سنی باید به کودک نشان داد که اعمالش چه تأثیری روی سایرین می‌گذارد و چه احساسی را در آن تا ایجاد می‌کند و از این طریق آرام‌آرام رفتارهای کودک را به آنچه مطلوب‌تر است نزدیک کرد.

پرخاشگری در کودکان ۲-۵ سال: معمولاً عامل عصبانیت کودکان پیش‌دبستانی احساس ناکامی در رسیدن به نیازها و خواسته‌هایشان هست. در اوایل این دوره مهارت‌های کلامی و بدنی کودک به اندازه کافی رشد نیافته و کودک در ارتباط برقرار کردن با دیگران و انجام برخی بازی‌ها با مشکل روبرو است. از طرف دیگر صبر و خویشتن‌داری هم به دلیل رشد ناکافی نمی‌تواند کمک زیادی به کودک بکند. اینجاست که کودک به آسانی گریه سر می‌دهد، عصبانی می‌شود و حتی رفتارهای پرخاشگرانه از خود نشان می‌دهد. بهترین کاری که والدین در این حالت می‌توانند انجام دهند این است که به جای امتیاز دادن به کودک و قوی‌تر کردن رفتار یا بی‌توجهی به کودک و سردرگم کردن او با او قاطعانه صحبت کنند و علت ناراحتی‌اش را جویا شوند. اگر کودک ناآرام است با آرامشی همراه با جدیت و صبر پیشه کردن از او بخواهند که درباره آنچه اذیتش کرده است توضیح بدهد و سپس او را برای مهار خشمش و ادامه فعالیت راهنمایی کنند. این کار والدین باعث می‌شود کودک احساساتش را بهتر بشناسد و در هنگام مواجه شدن با موقعیت برانگیزاننده به جای روی آوردن به روش‌های پرخاشگرانه صحبت کردن و بیان احساسات و پیدا کردن یکراه حل منطقی را آموزش ببیند.

پرخاشگری در کودکان ۶-۱۱ سال: در این سن هم عوامل اصلی پرخاشگری احساس ناکامی، تقلید از رفتار پرخاشگرانه دیگران و انتظارات والدین است. ورود به دبستان و شکل‌گیری ارتباطات دوستانه قوی‌تر در این دوره اهمیت کنترل خشم و خویشتن‌داری را برای کودکان بیشتر می‌کند. منظور از خویشتن‌داری توانایی تصمیم‌گیری درباره زمان و چگونگی بیان احساسات درونی است. اگر کودکی در مدرسه پرخاشگر باشد به تدریج از جمع دوستانش جدا شده و مورد بی‌مهری مربیان قرار می‌گیرد و این خود دریافت تحصیلی و منزوی شدن دانش‌آموز اثر زیادی می‌گذارد (سلحشور، ۱۳۷۸).

✓ عوامل خطر ساز مؤثر در پرخاشگری از جانب کودک؟

بسیاری از پژوهش‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که عوامل مربوط به کودک مؤثرترین نقش را در تعیین و شکل‌دهی رفتار او ایفا می‌کنند. از این رو تلاش برای یافتن علت‌های ارثی یا زیستی ضرورت پیدا می‌کند. همچنین عواملی مانند ناهنجاری‌های جسمانی، اختلالات هورمونی و ناهنجاری‌های قطعه‌ی پیشانی مغز است که به عنوان علت‌های احتمالی ذکر شده‌اند، گرچه نتایج به دست آمده متناقض هستند. همچنین به منظور علت شناسی، مزاج کودکان خردسال و کودکان نو پا مورد بررسی قرار گرفته و ملاحظه شده است. کسانی که مشکلات مزاجی دارند بیشتر احتمال دارد که به مشکلات رفتاری دچار شوند. گروه دیگری از پژوهشگران دریافته‌اند که رفتار کودکان خردسال در سال‌های پیش از دبستان به کیفیت یا امنیت دل‌بستگی و رفتار کودکان شیرخوار و نو پا به مراقبان اولیه‌شان (مادران) ارتباط دارد. به طوری که کودکان نو پایی که در دوران دل‌بستگی احساس ناامنی می‌کرده‌اند احتمال دارد که از نظر پذیرش نزدیکی یا راحتی از سوی مادر یا مراقبشان با مشکلاتی روبرو بوده‌اند. بعلاوه کودکان با پرخاشگری و تسلیم ناپذیری شدید تمایل دارند دنیا و اشخاص پیرامون خود را غیرقابل اعتماد و حتی ترسناک تصور کنند. کودکان پرخاشگر به جای آن‌که با دیگران همکاری کنند همواره تصور می‌کنند که طرد شده‌اند و در نتیجه پرخاشگرانه عمل

می‌کنند. در طول زمان، این‌گونه کودکان در مقابل تغییر، مقاومت می‌کنند، زیرا به این قبیل ادراک‌ها آگاهی ندارند و تحت تأثیر محتوای افکار و فرایندهای اسنادی در دسترس قرار می‌گیرند.

✓ عوامل خطر ساز مؤثر در پر خاشگری از جانب والدین؟

برداشت و ادراکی که والدین از فرزند خود دارند، به‌طور معناداری بر تعامل‌های آنان با فرزندشان و در نتیجه بر رفتار کودک مؤثر است. به‌عنوان مثال مادران افسرده به احتمال زیاد مشکلات رفتاری فرزند خود را به وراثت یا حوادث دیگری نسبت می‌دهند که به احساس عدم توانایی ایفای نقش خود منجر شده است. همچنین اسناد والدین بدرفتار نقش مهمی در تعیین شیوه‌ی فرزند پروری آنان بازی می‌کند. این قبیل والدین به اشتباه انگیزه‌ی اعمال کودک را به‌عنوان رفتاری مغرضانه که از روی عمد طراحی شده است تا والدین را آزار دهد نسبت می‌دهند. از طرف دیگر انتظارات نا به‌جا و غیرواقعی از کودک امکان دارد به واکنش‌های شدید والدین و تنبیه‌های شدید کودک منجر شود. به نظر می‌رسد که انتظارات والدین و برداشت‌های آن‌ها از فرزندشان نقش مهمی در برقراری رابطه با کودک و در نتیجه در رفتار کودک و ادراک کودک از خود و دیگران ایفا می‌کند. با وجود این از نظر تجربی توجه اندکی به تجربیات ذهنی والدین از فرزندشان معطوف شده است. چگونگی ادراک والدین از فرزندشان تفسیر و تجربیات ذهنی والدین به فرایند درمان، معناداری می‌بخشد. بر اساس توصیف والدین از نشانه‌های رفتاری فرزندشان و برداشت آن‌ها از این نشانه‌ها درمان گر قادر است زمینه‌ی اصلی تعارض و اضطراب والدین را شناسایی کند.

✓ عوامل خطر ساز مؤثر در پر خاشگری بر اساس تعامل والدین - کودک؟

اکثر پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که کیفیت رابطه‌ی مراقب - کودک یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در گسترش مشکلات رفتاری کودک محسوب می‌شود. مشاوران متعددی گزارش کرده‌اند که درک والدین از رابطه‌ی خود با فرزندشان بر توانایی‌های آنان از نظر واکنش نشان دادن به کودک به طریق دلسوزانه و قابل پیش‌بینی تأثیر می‌گذارد. به‌عنوان مثال، فقدان رابطه‌ی پدری و مادری طرد کودک، بی‌توجهی در تربیت کودک و منفی‌گرایی والدین نسبت به کودک موجب رشد الگوهای رفتار خصومت‌آمیز در کودک می‌شود. هر قدر طردها در سنین اولیه صورت پذیرد، احتمال افزایش پر خاشگری بیشتر می‌شود. مادرانی که دارای کودک پر خاشگر هستند در مقایسه با مادرانی که کودک عادی دارند اشتیاق کمتری به موفقیت کودک خود نشان می‌دهند. از این‌رو، در مطالعات انجام‌شده روی پدران و مادرانی که فرزند مشکل‌دار دارند، ملاحظه شد که اغلب از نظر سبک فرزند پروری و نظم و انضباط و عدم شناخت، بین آنان ناهماهنگی وجود دارد؛ و این ناهماهنگی به تقویت رفتارهای نامطلوب و پر خاشگری می‌انجامد. لذا درمانگران و مشاوران از طریق شناسایی برداشت‌های والدین از روابط خود با فرزندشان، قادر خواهند بود به ارتباط برداشت‌های ذهنی والدین و میزان تأثیرگذاری آن‌ها در رفتار کودک پی ببرند (منا و لندی، ترجمه به پژوه، ۱۳۸۹).

✓ خشم چه پیامدهایی برای کودک دارد؟

پر خاشگری که دارای اثرات طولانی‌مدت هست، از جمله عوامل آسیب‌زا در ناسازگاری جدی سال‌های بعدی زندگی است. برای مثال پر خاشگری کودکی (اسکیزوفرنیا هاگ، ۱۹۸۸، به نقل از وات، ۱۹۸۷، ص ۱۶۲) و بزهکاری در بزرگسالی را پیش‌بینی می‌کند. نحوه بروز پر خاشگری از کودکی به بزرگسالی تغییر می‌کند، به طوری که درصد قابل‌توجهی از پر خاشگری فیزیکی کاسته شده و به شکل پر خاشگری کلامی درآمده و به‌صورت تهدید، ژست‌های تهدید، اهانت کردن، ناسزا گفتن و رفتارهای کلامی دیگری که باعث برانگیختگی دیگران می‌شود، مشاهده می‌گردد.

از مشکلات کودکان پر خاشگر، عدم درک رفتار پر خاشگرانه شان هست.

آنان در اغلب موارد دیگران را به خاطر رفتار ضد اجتماعی شان مورد سرزنش قرار می‌دهند و قادر به درک این‌که رفتار پر خاشگرانه‌شان هم‌اندازه دیگران برای خودشان صدمه زنده است نمی‌باشند. آنان در اغلب موارد رفتار حق‌به‌جانبی را نشان داده و تشخیص نمی‌دهند که رفتارشان باید مناسب‌تر باشند.

✓ مسائل ارتباطی و طرد کودک پرخاشگر از سوی همسالان

کودکان پرخاشگری که دارای سطح بالایی از پرخاشگری هستند، موردعلاقه همسالانشان نمی‌باشند. میان رفتار مخرب پرخاشگرانه و طرد شدن همپوشی بالایی وجود دارد. وجود یافته‌های بسیار در رابطه با ارتباط میان پرخاشگری و طرد همسالان نشان‌دهنده رابطه علی میان این دو متغیر نیست. مطالعات متعددی این یافته را که طرد همسالان پیامد پرخاشگری است و نه علت آن، حمایت می‌کند. داج (۱۹۸۳) تعاملات اجتماعی پسران ۸ ساله‌ای را که باهم آشنا نبودند مشاهده نمود. او دریافت که پسرانی که در گروه طرد می‌شدند رفتار پرخاشگرانه (شامل پرخاشگری فیزیکی و کلامی) و نامناسب‌تری داشتند.

✓ مشکلات یادگیری در کودکان پرخاشگر

تحقیقات متعددی نشان‌دهنده ارتباط میان پرخاشگری و رفتار ضداجتماعی کودکانی با مشکلات یادگیری می‌باشند. راتر، تیزاردو وایت مور (۱۹۷۰) دریافتند که یک چهارم کودکان کند خوان رفتار ضد اجتماعی و یک سوم کودکان دارای اختلال سلوک ناتوانی خواندن داشتند. محققین متعددی دریافتند که طرد همسالان و پرخاشگری با پیشرفت تحصیلی ضعیف و شکست در مدرسه مرتبط است. علاوه بر تداخل یادگیری و پرخاشگری با یکدیگر، بی‌نظمی ایجادشده از طریق پرخاشگری کودک در مدارس با یادگیری دانش آموزان دیگر تداخل پیدا می‌کند؛ بنابراین معلم باید انرژی‌اش را به‌جای انتقال دانش و مهارت وابسته به آن بر کنترل رفتار مخرب و پرخاشگرانه متمرکز نماید (به نقل از عسگر نیا، ۱۳۸۰).

✓ راهکارهایی برای والدین کودکان پرخاشگر؟

- راهکارهایی در اینجا می‌توان به والدین ارائه کرد تا به کمک آن‌ها خویشتن‌داری کودک را تقویت کنند:
- ۱- هنگام صحبت کردن با کودک توجه او را به خود جلب کنید و خود نیز با دقت به صحبت‌هایش گوش دهید.
 - ۲- سعی کنید با صدای آرام و ملایم با او صحبت کنید.
 - ۳- خوب است هنگام صحبت با کودک خم شوید و خود را هم‌سطح او کنید تا با شما تماس چشمی داشته باشد.
 - ۴- سعی کنید زمانی در هر روز را به صحبت کردن با کودکتان و بیان خاطرات روزانه اختصاص دهید این کار می‌تواند تمرینی برای شنیدن و صحبت کردن باشد.
 - ۵- در هنگام صحبت ادب را رعایت کنید.
 - ۶- کودکتان را در مقابل کارها و فعالیت‌های گروهی تشویق کنید.
 - ۷- به احساسات و عقاید کودک احترام بگذارید.
 - ۸- حس عزت‌نفس فرزندتان را تقویت کنید.
 - ۹- سعی کنید احساس امنیت عاطفی را در او ایجاد کنید.
 - ۱۰- با اعتراف کردن به برخی اشتباهات خود به فرزندتان اجازه اشتباه کردن بدهید.
 - ۱۱- از شکست فرزندتان مأیوس نشوید.
 - ۱۲- همیشه با فرزند خود صادق باشید.
 - ۱۳- سعی کنید محرک‌های برانگیزاننده فرزندتان را بشناسید و تا حد امکان آن‌ها را کنترل کنید.
 - ۱۴- اگر متوجه ضعف فرزندتان در کنترل خشمش شدید روش‌های ساده‌تر را به او آموزش دهید مثل شمردن تا ۱۰ در هنگام عصبانیت.
 - ۱۵- اگر فرزندتان مدام اشتباهات خود را به گردن سایرین می‌اندازد مصرانه از او بخواهید تا به اشتباهاتش اعتراف کند.

✓ راهکارهایی برای آموزش مهربانی به کودکان از طرف والدین:

- ۱- احساس خود را نسبت به رفتار فرزندان به او ابراز کنید.
- ۲- رفتار خود را الگویی برای او قرار دهید.
- ۳- به سایر عوامل محیطی مانند کتاب داستان‌ها، فیلم و کارتون‌ها و دیگر محصولات فرهنگی و علمی توجه داشته باشید. اگر این محصولات مهربانی و شفقت را ترویج دهند سرمشق مناسبی برای فرزند شما خواهند بود (سلحشور، ۱۳۷۸).

منابع:

[Commented]:

۱. سلحشور، ماندانا (۱۳۷۸). پرخاشگری در کودکان و روش‌های رویارویی با آن. تهران: واژه آرا
۲. عسگرنیا، رودابه (۱۳۸۰). تأثیر بازی‌درمانی با رویکرد شناختی رفتاری در کاهش پرخاشگری کودکان ۶ تا ۷ سال. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی بالینی
۳. منا، روزانه و لندی، سارا (۱۳۸۹). مشاوره با والدین کودکان پرخاشگر. ترجمه: دکتر احمد به پژوه. تهران: دانژه، چاپ اول

آموزش جنسی یا تربیت جنسی

محدثه خطاط^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد روان شناسی تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد

دنیای امروز شاهد تحولات بسیاری در عرصه‌های مختلف زندگی انسان‌هاست؛ حوزه‌های مربوط به مسائل جنسی آدمی نیز از جمله همین تحولات بشمار می‌آید (دیانی، نمازی زادگان، ۱۳۹۴). آموزش و تربیت جنسی در تمام دوران‌ها برای ابناء بشر مسئله‌ای حائز اهمیت محسوب شده است؛ در دوران باستان، زندگی خود، معلم این آموزش‌ها به‌شمار می‌رفت و مراسم بلوغی که بدوی‌ها برای فرزندانشان برپا می‌کردند نیز گواه همین مدعاست. البته این آداب به هیچ‌وجه به صورت آشکارا انجام نمی‌گرفته است، چراکه افراد اطلاعات خود را از طریق صحنه‌های زندگی بدست آورده بودند؛ و اما موج جدید آموزش‌ها و تظاهرات جنسیت کودکان توسط «فروید» به اثبات رسید و آموزش جنسی این حق را بدست آورد که به عنوان یک مساله اجتماعی موجودیت داشته باشد، این در حالی است که تا قبل از آن، آنچه بتوان آن را در قالب آموزش جنسی مد نظر گرفت تنها به سفارشات کتاب مقدس و تمهیدات بیان شده در آن بوده است (شفیعی اپوروری، یاری دهنوی، ۱۳۹۴). امروزه مسائل مربوط به حوزه‌های جنسی، از مرزهای سنتی خود فراتر رفته و افزون بر خانواده، عناصری مانند رسانه، مدرسه، روابط اجتماعی و... اثرات فراوانی بر تحول فرد می‌گذارند.

آموزش یا تربیت جنسی مدخلی ظریف، پر چالش، ژرف، مهم و دقیق است که همواره به دلیل وجود پاره‌ای از ابهام‌ها و سوء تفاهم‌های فکری و نظری و نیز موانع اجرایی با مشکلات فراوانی دست به‌گریبان بوده است و همین امر زمینه‌ساز بسیاری از معضلات اجتماعی و انحراف‌های رفتاری - تربیتی و به تبع آن، صرف هزینه‌های سنگین جهت مقابله با این انحرافات را برجای گذاشته است (امینی، تمنایی فر، پاشایی، ۱۳۹۰). یکی از ابهاماتی که در حال حاضر جامعه را درگیر خود نموده اصطلاحاتی همچون تربیت جنسی و آموزش جنسی است، که بکار بستن هر کدام از این اصطلاحات، تبعاتی متفاوت از منظر جایگاه، متولیان، برنامه‌ریزی و کژ اندیشی‌ها و... برجای می‌گذارد. صاحب نظران و اندیشمندان مختلف تعلیم و تربیت و روان‌شناسی، هریک بر مبنای طرز تلقی و مبادی فکری و معرفتی خود و نیز ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه مورد نظر، تبیین و برداشت خاصی ارائه کرده‌اند، که مبین نوع نگاه و رویکرد آنها نسبت به این حوزه آموزشی و تربیتی است. در مجموع در ارتباط با تربیت جنسی، تعاریف متعددی توسط صاحب نظران و محققان ارائه شده که با توجه به اهمیت موضوع و فهم صحیح در بکارگیری از اصطلاحات چالش برانگیز، بایستی در ابتدا به مفهوم آموزش و تربیت به صورت مجزا توجه نمود و بعد آن را با ترکیب به واژه جنسی تعریف کرده و جایگاه هر کدام را در حوزه مسائل جنسی مشخص نماییم.

آموزش مفهومی است که برای تعریف آن، معمولاً به نتیجه‌ای که باید ایجاد کند یا به هدف آن اشاره می‌شود. هدف از آموزش، یادگیری است که با فعالیت‌های حرفه‌ای معلم، تسهیل می‌گردد. «آموزش فراهم کردن فرصت‌هایی برای یادگیری دانش‌آموزان است.» (براون و اتکینس، ۲۰۰۲؛ به نقل از سیف، ۱۳۹۰؛ درتاج، کردنوقایی، ۱۳۹۶؛ زنگنه، ۱۳۹۱). در واقع امر بدین شکل است

^۱ khattat@mail.um.ac.ir

که آموزش فرایند گسترده و پیچیده‌ای، جهت تسهیل یادگیری و بهبود عملکرد فرد درمورد موضوع و هدف خاصی است و نیازمند طراحی و برنامه ریزی از پیش تعیین شده می‌باشد.

بنابراین:

آموزش جنسی عبارتست از، فرآیند آموزش موضوعات جنسی و دانش مربوط به آن براساس برنامه‌های طراحی شده متناسب با هدف برای یک محدوده زمانی مشخص، جهت تسهیل یادگیری و بهبود عملکرد فرد در حوزه‌های جنسی (فقیهی، شکوهی یکتا، پرنده، ۱۳۸۷).

آموزش موضوعات جنسی به نوعی یک فرایند تغییر رفتار محسوب می‌شود که به دنبال ارتقاء سلامت جنسی افراد جامعه به ویژه کودکان و نوجوانان است. هدف این است که در طول دوره رشد با کسب دانش جنسی و مهارت‌هایی که از سلامت جنسی فرد در زمان حال و آینده محافظت می‌کنند، نگرش‌های جنسی سالم رشد و توسعه یابد. با این توصیف

آموزش موضوعات جنسی فقط دربرگیرنده مباحث جنسی صرف نیست بلکه دربرگیرنده موضوعات اخلاقی، ارزش‌های اجتماعی و مهارت‌هایی است که به ارتقاء سلامت جنسی و رفتارهای سالم کمک می‌کند (رزاقی، ۱۳۹۲).

موضوع تربیت؛ انسان است که در اصطلاح به معنای سازمان دادن به معدّات (پرستاری، تادیب و تعلیم) طبق اصول معینی برای فعلیت بخشیدن به استعدادهایی که در انسان بالقوه وجود دارد. تربیت محصول مراقبتی است که از نشو و نما آدمی‌زاده در جریان رشد وی یعنی سیر به سوی کمال، بعمل می‌آید. تربیت سعی در سازمان دادن به معدّات توسط عمل عمدی فردی رشید است در سه قالب: پرستاری که غرض از آن مراقبت محبت‌آمیز و توجهی که والدین نسبت به فرزندان خود مبذول می‌دارند تا آنان را از کاربرد زیان آور نیروهایشان بازدارند؛ تادیب، به معنای خنثی ساختن سرکشی طبیعی آدمی با همراه کردن یکسری قوانین و قواعد و لزوم تبعیت از آنها؛ تعلیم نیز بایستی با روش صحیح براساس طراحی مجموعه فرصت‌های تجربی مناسب، جهت بالفعل درآوردن امکانات فطری و آمادگی برای شرکت موثر در زندگی اجتماعی، صورت می‌پذیرد. با توجه به تعریف ذکر شده، میتوان گفت که تعلیم را می‌توان مترادف با آموزش در نظر گرفت و در دل تربیت، تعلیم قرار می‌گیرد؛ بدین صورت که بوسیله اتخاذ تدابیر برای انتقال دانش‌ها، ارزش‌ها، مهارت‌ها و باورهای، که درستی و کارایی آنها ضمن تجارب گذشته آدمیان به اثبات رسیده است (شکوهی، ۱۳۷۸).

بنابراین:

تربیت جنسی عبارتست از، مجموعه اقداماتی در طی مراحل پرستاری، تادیب و تعلیم به آدمی، طبق اصول معینی که باعث آگاهی صحیح انسان از قوای جنسی خود و فعلیت بخشیدن به این استعداد بالقوه می‌شود، عرضه می‌گردد.

تربیت بوسیله متولیان امر تربیت (که در اصل خانواده مهمترین عامل در ساماندهی تربیت و شخصیت‌دهی به فرد است؛ سعی در سازمان دادن به معدّات دارد که در مرحله پرستاری به مراقبت از قوای جنسی و جلوگیری از کاربرد زیان آور نیروهایشان پرداخته و در مرحله تادیب، به تناسب با سن کودک به پرسش‌ها و کنجکاوی‌های وی درباره پدیده‌های جنسی همچون اعضای تناسلی و... پاسخ بجا، قانع کننده، شفاف و تعالی آفرین داده و یکسری قوانین و قواعد قابل فهم برای کودک (مثل حریم خصوصی) را خاطر نشان کرده باشد (مرویان، ۱۳۹۴). همچنین در مرحله تعلیم که دوره‌های خاصی در مراحل فطری و تدریجی

تربیت را به خود اختصاص می‌دهد بایستی با روش صحیح درصدد انتقال و آموزش مجموعه‌ای از اطلاعات، آگاهی‌ها و شناخت‌ها، نگرش‌ها و عواطف و قابلیت‌ها و مهارت‌های مربوط به مسائل جنسی پرداخت (اسلامیان، سعیدی رضوانی، غفاری، اسلامیان، ۱۳۹۴).

لذا آموزش جنسی یکی از موضوعات مهم در حوزه‌ی تربیت است و در چگونگی شکل‌گیری شخصیت انسان نقش مهمی را ایفا می‌کند، چراکه در افکار، احساسات و عواطف و رفتارهای افراد تاثیرگذار است (شفیعی اپورواری، یاری دهنوی؛ ۱۳۹۴).

در نهایت می‌توان گفت که مقصود از تربیت جنسی یک امر فطری است که به صورت تدریجی و شامل یک فرایند مرحله‌ای در سیر تحول آدمی برای رشد و شکوفایی توانایی‌های درونی و استعدادهای طبیعی‌اش جریان دارد و با توجه به مجموعه ویژگی‌های فردی میسر می‌گردد، لذا محدوده‌ی زمانی معینی برای خاتمه دادن به آن وجود ندارد؛ و آموزش جنسی در بطن تربیت جنسی، هنگام بروز بزنگاه‌ها و لحظات حساس همچون بلوغ، در یک محدوده زمانی مشخصی رخ می‌دهد، و مسیر رسیدن به کمال و تعالی فرد را با انتقال تجربیات و آگاهی‌ها هموار می‌سازد.

- فقیهی، ع، ن؛ شکوهی یکتا، م و پرند، ا. (۱۳۸۷). آموزش جنسی به کودکان و نوجوانان از دیدگاه اسلامی و مطالعات روان شناختی. فصلنامه علمی تخصصی تربیت اسلامی، ۷، ۸۰-۵۱.
- شکوهی، غ.ح. (۱۳۸۷). تعلیم و تربیت و مراحل آن. مشهد: به نشر.
- رزاقی، ر. (۱۳۹۳). آموزش موضوعات جنسی. تهران: دانژه.
- دیانی، م، ش و نمازی زادگان، س. (۱۳۹۴). نقش مربیان در تربیت جنسی کودکان. همایش ملی اشراق اندیشه مطهر، مشهد مقدس، ۹، ۱۹۸-۱۸۱.
- فقیهی، ع، ن؛ شکوهی یکتا، م و پرند، ا. (۱۳۸۷). آموزش جنسی به کودکان و نوجوانان از دیدگاه اسلامی و مطالعات روان شناختی. فصلنامه علمی تخصصی تربیت اسلامی، ۷، ۸۰-۵۱.
- اسلامیان، ز؛ سعیدی رضوانی، م؛ غفاری، ا و اسلامیان، ح. (۱۳۹۴). بررسی و تحلیل ابعاد مختلف تربیت جنسی و مسائل اساسی مرتبط با آن. همایش ملی اشراق اندیشه مطهر، مشهد مقدس، ۹، ۳۲۴-۳۰۳.
- مرویان حسینی، س، م. (۱۳۹۴). خانواده و تربیت جنسی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- شفیعی اپورواری، ن و یاری دهنوی، م. (۱۳۹۴). تاملی بر نقش آفرینی وارونه متصدیان تربیت جنسی و ترسیم رسالت مطلوب هریک از آنها از منظر مشاوران و کارشناسان دینی مدرسه. همایش ملی اشراق اندیشه مطهر، مشهد مقدس، ۹، ۱۳۸-۱۱۳.
- درتاج، ف. و کرد نوقایی، ر. (۱۳۹۶). نظریه‌های آموزش: الگوها، راهبرها، روش‌ها، فنون. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- زنگنه، ح. (۱۳۹۱). مبانی نظری و تکنولوژی آموزشی، جلد اول. تهران: آوای نور.
- سیف، ع، ا. (۱۳۹۰). روانشناسی پرورشی نوین، روانشناسی یادگیری و آموزش. تهران: دوران.
- امینی، م؛ پاشایی، ر؛ تمنایی، فر. (۱۳۹۰). بررسی ضرورت وجودی و چگونگی توجه در برنامه جنسی درسی مقاطع. مجله علمی پژوهشی برنامه درسی، ۱، ۲۰۲-۱۷۰.

کارآیی و اثربخشی تجربیات مثبت اجتماعی بر عزت نفس (مطالعه موردی)

فهیمة جلالی بایگی^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد روان شناسی تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد

عزت نفس یکی از مهم ترین نشانه های سلامت روان و از موثرترین عوامل در رشد همه جانبه کودکان است و از طریق خود ابرازی و توجه مثبت فرد به خود و مقایسه مثبت خود با دیگران که از قابلیت ها و توانایی های کمتری برخوردارند، تعریف شده و در فرد حس ارزشمند بودن و شایستگی ایجاد میکند. داشتن عزت نفس نیاز اساسی انسان است با این حال برخی کودکان هرگز به خود انگاره ای که با آن احساس راحتی کنند نمی رسند و در سراسر زندگی شان بر اثر شک هایی که نسبت به خود دارند دستخوش ناراحتی و عذاب می شوند (گنجی، ۱۳۷۸).

عزت نفس عبارت است از احساس ارزشمند بودن. این احساس از مجموع افکار، احساسات، عواطف و تجربیاتمان در طول زندگی ناشی می شود (علیپور، ۱۳۷۵).

این مولفه مستقیماً به باورها و تصویرهایی که درباره خود داریم مرتبط است و در واقع سنجشی است از اینکه چه میزان خود و دیگران را دوست داریم و یا چقدر دوست داشته می شویم. این قضاوت شخصی از ارزشمندی خود، با نگاه از بیرون به خود شکل می گیرد چراکه ارزیابی های مثبت و منفی محیط منجر به شکل گیری خودپنداره و عزت نفس کودک می گردد.

اساساً عزت نفس از سه منبع عمده ناشی می شود: اختلاف بین خود واقعی و خود ایده آل، مقایسه اجتماعی و اسناد علی. اختلاف بین خود واقعی و خود ایده آل به ارزیابی شخصی برمیگردد: شکاف آنچه شخص مایل است باشد و آنچه فکر میکند هست. منبع دوم، عزت نفس اجتماعی است که این امر در مقایسه خود با دیگران روی میدهد و فرد در فکر توضیحی است که چرا وقایع پریشان کننده روی داده است و یا چرا علائم ناخشنودی را تجربه میکند. در باب سومین عامل باید گفت که افراد با عزت نفس پایین اغلب شکست ها را اسناد درونی و موفقیت ها را اسناد بیرونی می دهند (کوپر اسمیت، نقل از مظاهری، ۱۳۸۲).

کوپر اسمیت عزت نفس را یک ارزشیابی فردی می داند که معمولاً با توجه به خویشتن حفظ میشود (جوادی، ۱۳۷۳). وی چهار عامل اسنادی را برای رشد عزت نفس بیان میکند؛

- نخستین آن و مقدم بر تمام عوامل، میزان احترام، پذیرش و علاقه مندی که یک فرد دریافت میکند، است.
- دومین عامل تجارب موفقیت آمیز در زندگی است.
- عامل سوم ارزش ها و انتظاراتی است که بر مبنای آن ها تجاریمان را مورد تفسیر قرار می دهیم.
- چهارمین عامل نحوه پاسخ دهی فرد به از دست دادن ارزش می باشد (مفتاح، ۱۳۸۰).

✓ ویژگی کودکان با عزت نفس پایین

- کودکانی که عزت نفس کمی دارند استعدادهای خود را دست کم می گیرند.
- احساس بی ارزشی و ناتوانی کرده
- به آسانی تحت تاثیر دیگران قرار میگیرند.
- بعضاً دامنه محدودی از عواطف و احساسات را نشان می دهند.

^۱ Jalali.fahime@gmail.com

• در روابط اجتماعی دچار محدودیت و مشکل میشوند.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند شیوع برخی مشکلات رفتاری و عاطفی بین دانش‌آموزانی که عزت‌نفس پایینی دارند، بالاتر از میانگین است (وینبرگ، ۱۹۹۹). رفتارهای ضد اجتماعی از قبیل سوء مصرف دخانیات (گالین، آکمن، ۲۰۰۷) مشکلات دوست‌یابی و بلوغ زودرس یا دیررس (وودبریج، ۲۰۰۰) مشکلات تحصیلی (بیابانگرد، ۲۰۰۳) افسردگی (سرتی، الگیتی، ۲۰۰۹؛ لازاراتو و همکاران، ۲۰۰۷؛ فرانک و همکاران، ۲۰۰۷؛ تیلور، ۲۰۰۸)، تفکر جبرگرایانه و عدم کوشش برای بهبود وضعیت خود (کاپلان، ۲۰۰۳) و خودکشی (فرانک، ۲۰۰۷) با عزت‌نفس پایین مرتبط است. از جنبه دیگر دانش‌آموزانی که عزت‌نفس بالاتری دارند در تکالیف مدرسه و پیشرفت تحصیلی موفق‌تر بوده و در اجتماعات درون مدرسه‌ای و بیرونی مشارکت بیشتری دارند (قلی‌زاده، ۲۰۰۲) همچنین روابط بین فردی موفق‌تر داشته و از سازگاری عاطفی و اجتماعی بالاتری برخوردارند.

یکی از راه‌های افزایش و بهبود عزت‌نفس کودکان آموزش مهارت‌های اجتماعی است. آموزش مهارت‌های اجتماعی-هیجانی، زمینه‌ساز و باعث جریان رشد کفایت‌ها و قابلیت‌های اجتماعی و هیجانی در افراد است و عدم مهارت‌های اجتماعی آنان را به انواع اختلالات رفتاری سوق داده و حتی نگرش آنان را نسبت به همسالان، مدرسه و کارکرد تحصیلی تحت تأثیر قرار می‌دهد (برنر، ۱۹۹۹: نقل از طهماسبیان، ۱۳۸۸).

پژوهش‌های بسیاری به تأثیر مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی مثبت و افزایش عزت‌نفس در کودکان اشاره نموده. جلالی و نظری (۱۳۸۸) نشان دادند که آموزش الگوی یادگیری اجتماعی بر عزت‌نفس، اعتماد به نفس و پیشرفت تحصیلی رابطه مستقیم و معناداری دارد. همچنین مسعودنیا (۱۳۸۷) در پژوهش خود بروی دانشجویان نتیجه گرفت که افراد با عزت‌نفس پایین در ارتباطات اجتماعی مهارت کمتری داشته و یا میزان بروز اضطراب اجتماعی در این افراد بیشتر است. در پژوهشی که عاشوری و همکارانش (۱۳۹۵) بروی کودکان کم‌توان ذهنی انجام دادند، مشاهده شد که آموزش مهارت‌های اجتماعی موجب بهبود تمام خرده‌مقیاس‌های عزت‌نفس می‌شود همچنین اصل فتاحی و نجارپور (۱۳۹۲) نشان دادند که بین مهارت‌های اجتماعی و عزت‌نفس و هوش هیجانی رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد.

دوره ابتدایی فرصت مناسبی برای تشخیص مشکلات رفتاری کودکان، مداخله بهنگام و پیشگیری از مشکلات هیجانی و اجتماعی و تحصیلی آینده آنان است. اصلاح رفتارهای ناسازگار کودک درین دوره حساس موجب افزایش ارتباطات اجتماعی و محبوبیت نزد همسالان و بزرگسالان شده و عزت‌نفس کودکان را افزایش می‌دهد و او را برای پذیرش مسئولیت‌های تحصیلی بعد آماده می‌سازد (شهیم، ۱۳۸۶).

افزایش ارتباطات اجتماعی مثبت بطور غیر مستقیم بر افزایش و رشد مولفه‌های خود، تأثیرگذار است. همانطور که گفته شد یکی از مهمترین عوامل موثر در عزت‌نفس کودکان، میزان پذیرفته شدن و دریافت علاقه مندی از جانب محیط است که ریشه در تعاملات اجتماعی دارد. در خلال اجتماعی شدن، کودک تصویری را راجع به خودش شکل می‌دهد و به عنوان یک فرد مستقل اندیشه‌هایی را در سر می‌پروراند و جایگاه خود را در محیط ارزیابی کرده و اقدام به ارزشگذاری تصویری که از خود دارد می‌نماید.

عزت‌نفس هر فرد براساس ترکیبی از اطلاعات عینی درمورد خودش و ارزش‌های ذهنی که برای آن اطلاعات قائل است بنا نهاده می‌شود. درواقع دریافت توجه مثبت از سوی همسالان و یا بزرگسالان، موجب افزایش انگیزه در جهت توسعه روابط اجتماعی کودک می‌گردد و منشأ رشد عوامل موثر دیگر در عزت‌نفس نیز، همین عامل است. قرار گرفتن در موقعیت‌های کسب توانایی‌های جدید، موجب میشود کودک خود را با همسالانی که توانمندی کمتری دارند مقایسه شخصی کرده و احساس ارزشمندی بیشتری کند و عزت‌نفس بیشتری داشته باشد.

مساله اصلی پژوهش حاضر بررسی تاثیر فعاليت های گروهی و تعاملات مثبت اجتماعی با همسالان بر عزت نفس کودک است.

✓ روش و ابزار پژوهش

پژوهش حاضر یک مطالعه تک آزمودنی با پیش آزمون و پس آزمون و پیگیری است. نمونه تحقیق یک دانش آموز پسر نه ساله و کلاس سوم ابتدایی با اختلال خواندن و نوشتن است. آزمودنی به تشخیص روانپزشک دارای اختلال بیش فعالی و کم توجهی - با کم توجهی غالب - بوده و نمره هوش کلی از آزمون وکسلر کودکان تجدید نظر شده ۲، هشتاد و نه می باشد. در مهارت های ارتباطی با همسالان و بزرگسالان بسیار ضعیف عمل میکند و تماس چشمی و کلامی بسیار کم است. به گزارش والدین و معلم در مدرسه تنهات و علیرغم داشتن مهارت حرکتی مناسب، در بازی های گروهی شرکت نمیکند و هرگز در کلاس داوطلب نمی شود.

مداخله از طریق شرکت دادن آزمودنی در یک گروه موسیقی کودکان طی نه هفته و هجده جلسه انجام شد. پس از اتمام جلسات گروه موسیقی بین نمرات چک لیست عزت نفس کوپراسمیت و مقیاس مهارت اجتماعی در پیش آزمون و پس آزمون و مرحله پیگیری، درصد بهبودی گرفته شد.

بررسی نتایج پژوهش حاضر نشان داد که شرکت کردن در گروه موسیقی و بودن در کنار همسالان، بدون نیاز به آموزش مستقیم مهارت های اجتماعی در بهبود تمام خرده مقیاس های عزت نفس بویژه در عزت نفس اجتماعی دانش آموز تاثیرگذار است. همچنین نتایج نشان می دهد که این مداخله بر عزت نفس تحصیلی هیچ تاثیری نداشته است. مهارت های اجتماعی پایه و اساس زندگی هر فرد را تشکیل میدهد و رشد اجتماعی نیز به نوبه خود سبب اعتلای رشد عقلانی و سایر جنبه های رشدی فرد از جمله عزت نفس می گردد (یزد خواستی، ۱۳۹۱).

در پژوهشی که جلالی و نظری (۱۳۸۸) بروی کودکان کم توان ذهنی انجام دادند نتیجه گرفتند که آموزش مهارت های اجتماعی به نوجوانان سبب احساس ارزشمندی و خودکارآمدی شده و این امر به نوبه خود منجر به بروز رفتارهای پسندیده بر مبنای هنجارهای اجتماعی می گردد. بنابراین رفتارهای فردی و اجتماعی مطلوب منجر به کارآمدی شخصی و اجتماعی بیشتر شده و در نتیجه بهبود عزت نفس خود، عزت نفس خانواده و عزت نفس تحصیلی در دانش آموزان دور از انتظار خواهد بود.

برنامه آموزشی به کاررفته در پژوهش حاضر بر مبنای نظری قرار دادن کودک در محیطی شاد و مورد علاقه و به دور از قضاوت همسالان بوده تا آزمودنی بدون نگرانی از ارزیابی دیگران به برقراری ارتباط اقدام نماید. به این ترتیب در پژوهش سعی شده است با قرار دادن کودک در موقعیتی که بتواند مهارت های جدید و متفاوتی کسب کرده و توانایی های خود را بروز دهد و به مقایسه شخصی خود با دیگر همسالان پرداخته و احساس برتری کند و این ارزشیابی شخصی منجر به بهبود عزت نفس و احساس ارزشمندی می گردد.

هدف کاربردی این تحقیق آگاهی دادن به والدین و مربیان در خصوص نقش و اهمیت آموزش مهارت های اجتماعی کاربردی است که تاثیر بسزایی در بهبود عزت نفس کودکان خواهد داشت.

منابع

[FCommented [N

عاشوری، محمد، جلیل آبکنار، سیده سمیه، غباری یناب، باقر، حبیب پور، سمیه. (۱۳۹۲). *تاثیر آموزش مهارت های اجتماعی بر بهبود عزت نفس نوجوانان با کم توانی ذهنی*. پژوهش در علوم توانبخشی. ۹(۶): ۹۵۶-۹۶۸.

اصل فتاحی، بهرام، نجارپور استادی، سعیده. (۱۳۹۲). *بررسی رابطه هوش هیجانی و عزت نفس با مهارت های اجتماعی*. نشریه آموزش و ارزشیابی (علوم تربیتی)، دوره ۶، شماره ۲۳، ۱۲۳-۱۳۲.

حسینی خانزاده، عباسعلی، ایمن خواه، فهیمه. (۱۳۹۵). *نقش درمان ترکیبی موسیقی به همراه بازی در تحول اجتماعی-جسمی و رفتاری کودکان با اختلال طیف اوتیسم*. نشریه تعلیم و تربیت استثنایی، ۳(۱۴۰): ۴۷-۵۹.

خانجانی، زینب، خاک نژاد، زهرا. (۱۳۹۴). *تاثیر موسیقی درمانی غیرفعال بر نشانه ها، نارسایی ارتباطی و تعامل اجتماعی کودکان مبتلا به اختلال طیف اوتیسم*.

سبزواری، مریم، عابدی، احمد، لیاقتدار، محمدجواد. (۱۳۹۲). *مقایسه یادگیری اجتماعی-هیجانی و مهارت های اجتماعی مدارس غیر دولتی بدون کیف و مدارس دولتی*. مجله علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره ۶، شماره ۱، ۱۷۱-۱۸۸.

بیانگرد، اسماعیل. (۱۳۸۴). *مقایسه مهارت های اجتماعی دانش آموزان نابینا و ناشنوا*. پژوهش کودکان استثنایی، سال پنجم، شماره ۱، ۱-۱۴.

بهمن زادگان جهرمی، مرضیه، یارمحمدیان، احمد، موسوی، حسین. (۱۳۸۹). *بررسی اثربخشی آموزش مهارت های اجتماعی بر رفتارهای اوتیستیک و رشد اجتماعی کودکان مبتلا به اختلال اوتیسم*. مجله یافته های نو در روانشناسی، ۹۵-۸۱.

جعفری طوسی، سیده زهرا. (۱۳۸۵). *بررسی تاثیر آموزش مهارت های اجتماعی-هیجانی بر سازگاری اجتماعی دانش آموزان مقطع ابتدایی*. تهران: پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا.

دادستان، پریخ، عسگری، علی، رحیم زاده، سوسن، بیات، مریم. (۱۳۸۹). *پرسشنامه غربالگری اختلالهای اجتماعی هیجانی کودکان*. فصلنامه روان شناسان ایرانی، سال هفتم، شماره ۲۵، ۷-۲.

شهیم، سیما. (۱۳۸۶). *هنجاریابی مقیاس روش درجه بندی مهارت های اجتماعی برای کودکان پیش دبستانی*. مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران (اندیشه و رفتار)، سال دوم، شماره ۴۱، ۱۷۶-۱۸۶.

کارتیج، جی، میلیرن، جی، اف. (۱۹۸۴). *آموزش مهارت های اجتماعی به کودکان*. مترجم: نظری نژاد. مشهد، انتشارات آستان قدس کاپلان، پاول (۱۳۸۰). *روانشناسی رشد*. مترجم: فیروز بخت، تهران: نشر درس.

صدری، اسماعیل، اکبرزاده، نسرين، پوشنه، کامبیز. (۱۳۸۷). *پژوهشهای روانشناختی*، شماره (۳ و ۴)، ۶۹-۸۳.

ماوسن، پاول هنری، کیگان، جروم، هوستون، آلباکرون، کانجو، جانجین وی (۱۳۷۴). *مترجم؛ یاسایی*. تهران: نشر مرکز.

برک، لورا (۱۳۸۲). *روانشناسی رشد*. ترجمه؛ سید محمدی. تهران: نشر ارسباران.

ایرانپورمبارکه، اختر. (۱۳۸۰). *بررسی رابطه بین دوستی های دوجانبه، پذیرش همسلان، خودپنداره و سازگاری اجتماعی با پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دختر سال سوم راهنمایی شهر اصفهان*. پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی، دانشگاه آزاد تهران مرکزی.

مسعودنیا، ابراهیم، (۱۳۸۷). بررسی رابطه بین عزت نفس و اضطراب اجتماعی در دانشجویان دوره کارشناسی دانشگاه فردوسی مشهد. پایان نامه دوره کارشناسی ارشد.

خشونت علیه خود یا خون بازی پدیده ای رو به رواج

مجتبی دهدار^۱

دانشجوی دکتری علوم تربیتی گرایش برنامه ریزی درسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک و مدرس دانشگاه

صادق ستوان

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی و مدرس دانشگاه

متأسفانه اخیراً پدیده خشونت علیه خود یا خون بازی توسط دختران یا بعضی افراد مغرض در فضای مجازی یا مجامع عمومی تبلیغ می‌شود و بعضاً گفته می‌شود که این امر در مدارس نیز انجام می‌گیرد. که با بررسی‌های انجام شده تنها چند مورد در بعضی از شهرستانهای بزرگ کشور رخ داده است و بیشتر این پدیده در فضای مجازی مطرح می‌باشد.

خودزنی و خشونت علیه خود رفتار تازه‌ای در میان افراد و خصوصاً دختران نوجوان نیست اما ممکن است شیوع آن نسبت به دهه‌های قبل بیشتر شده باشد. بچه‌ها به این کار می‌گویند **خون بازی** و آن را عامل آرامش خود می‌دانند در حالی که این یک اختلال است و باید فردی که چنین آسیب به خود وارد می‌کند مورد مشاوره و درمان قرار گیرد.

این امر شیوه‌ای برای بیان احساسات، راهی برای نشان دادن خود، نشانه‌ای از عاشق بودن و مد بودن یا دلایل متفاوتی که دختران نوجوان برای تمایل شان برای این کار ذکر می‌کنند مثل کمک خواستن به طور غیر مستقیم، توجه دیگران را به نیاز برای کمک و تلاش خواستن یا برای متاثر کردن دیگران و جلب توجه و همچنین برانگیختن احساس گناه در اطرافیان می‌تواند از دیگر دلایل این کار باشد؛ اما این دلایل ثانویه و دلیل اصلی این کار و رفتار خشونت و خشم ناخودآگاه می‌باشد که در نوجوانان وجود دارد و باید راه‌های کنترل آن به آنها آموزش داده شود.

خود زنی یا آزار رساندن به خود یک اختلال روانی شناخته شده است و به شکل‌های مختلفی از جمله (بریدن، سوزاندن، داغ کردن با اشیاء داغ، سوراخ کردن یا خالکوبی کردن افراطی، بریدن، کندن پوست یا بازکردن دوباره زخم‌ها، کندن مو، کوبیدن سر به جایی، ضربه زدن و شکستن استخوان) انجام می‌شود که در طیف گسترده‌ای از اجتماع روی می‌دهد و این رفتار محدود به قشر خاصی از نظر تحصیلات، سن، نژاد، وضعیت اقتصادی یا مذهبی نیست اما این رفتار در دختران بیشتر است.

برای مقابله و پیشگیری از این اختلال با توجه به اینکه این کار بیرون از محیط مدرسه و تحصیل رخ می‌دهد و این عمل می‌تواند ناشی از مشکلات بیرون از مدارس باشد باید به سراغ خانواده‌ها رفت و مسئله را در خانواده بررسی کرد. در خانواده‌های گسسته و پریشان که نوجوانان مستاصل نماینده وضعیت درونی آنها است. بنابراین نهاد خانواده باید بیشترین مراقبت را در این خصوص مبذول داشته و رفتارهای فرزندان را مورد بررسی و مشاهده قرار دهند و اگر مواردی مشاهده کردند به متخصص و روانشناس مراجعه و کمک بخواهند.

با توجه به اینکه این پدیده در فضای مجازی (کانال‌ها و سایت‌های مختلف) تبلیغ می‌شود مدیران و مشاوران مراقبت کنند تا این گونه مسائل در بین دانش‌آموزان مطرح نشود و با برگزاری کلاسهای توانمندسازی مهارتهای مقابله‌ای آنان را در برابر مشکلات ارتقاء دهند و آنها را با مهارتهای زندگی و شیوه‌های درست زندگی کردن آشنا نمایند و همچنین با برگزاری کلاس

^۱ Ehsandehdar70@gmail.com

های آموزش خانواده، خانواده ها را نیز با اختلالات و مشکلات نوجوانان و جوانان آشنا کنند تا ضمن آگاهی بیشتر خانواده ها زمینه پیشگیری اولیه در جامعه فراهم گردد. چنانچه مدیران و مشاوران مدارس با این مشکل روبرو شوند حتماً دانش آموزان را به هسته ها و مراکز مشاوره دانش آموزی ارجاع دهند تا زمینه درمان و رفع مشکل دانش آموز فراهم شود.

مهرطلبی در کودکان

پرستو فصیح

دانشجو کارشناسی ارشد روان شناسی تربیتی

مقدمه

از میان مجموعه نیازهای آدمی شاید هیچ کدام به اندازه احتیاج او به مهر و محبت اهمیت ندارد زیرا تأثیر آن در ادامه حیات کمتر از اهمیت غذا و هوا نیست. روانشناسان نیاز عاطفی را یکی از نیازهای اساسی آدمی برشمرده اند و محرومیت از آن را موجب بروز صدمه های روانی، منشأ بسیاری از ناهنجاری ها و ناسازگاری های رفتاری می دانند.

کودک از بدو تولد ارگانیسمی فعال دارد؛ او سرشار از نیازها، خواسته ها و احساساتی است که با برون ریزی آن ها از افراد و محیط اطرافش بازخوردهایی را می گیرد، در ذهنش بایگانی می کند و در مراحل بعدی زندگی اش از آن ها استفاده می کند.

اگر کودکی در زمان مناسب محبتی را که نیازمند آن است دریافت نکند یا با مشکلاتی مانند: مقایسه منفی با سایر کودکان، تمسخر، ترساندن و دروغ گفتن رو به رو شود، دچار اضطراب می گردد. «اضطراب اساسی» که مفهومی بنیادی در نظریه ی هورنای است به صورت «احساس جدایی و درماندگی کودک در دنیایی که بالقوه خصومت گر است» تعریف می شود و بنابراین درمی یابیم که اضطراب اساسی مادرزادی نیست و تحت تاثیر عوامل محیطی و اجتماعی همچون نگرش سلطه گرانه، فقدان حمایت، فقدان محبت و رفتارهای متغیر می باشد. کودک درمانده در دنیای تهدید کننده در جستجوی امنیت خاطر است و تنها نیروی محرک رفتار انسان نیاز به سلامت، امنیت و رهایی از ترس است.

کودک برای مقابله با احساس ناامنی و درماندگی که از رابطه ی بین خودش و والدین به وجود آمده، تعدادی راهبرد رفتاری را در خود پرورش می دهد که استفاده از آنها به دو عامل بستگی دارد: یکی خلیقات و خصوصیات روحی خود کودک، و دیگری اوضاع و احوال محیط و شرایطی که دیگران برایش به وجود می آورند. این راهبردها به اختصار عبارتند از: «مهرطلبی و جلب حمایت و محبت دیگران»، «پرخاشگری و برتری طلبی» و «عزلت گزینی و دوری گزینی از اشخاص».

در این مقاله، به بررسی تیپ شخصیتی «مهر طلبی و جلب حمایت و محبت دیگران» می پردازیم.

در این تیپ شخصیتی، کودک وضعیت روانی «من خوب نیستم، تو خوب هستی» را اتخاذ می کند؛ بنابراین هر کاری را برای کسب تأیید و پذیرش دیگران انجام می دهد، وابستگی شدیدی به دیگران و عوامل بیرونی دارد، از مسخره شدن و تأیید نشدن ترس بسیاری دارد؛ او احساسات خود را پنهان می کند، از ابراز نیازهای خود حتی در مواقع لزوم امتناع می ورزد و از مطالبه حق خود رنج و خجالت می کشد. کودک «مهرطلب» مدام نگران و مضطرب است و احساس گناه یکی از ویژگی های بارز شخصیت اوست. او از کمبود عزت نفس و اعتماد به نفس رنج می برد، خود را حقیر می شمارد، مستحق ملامت می داند و وقتی کسی او را شماتت می کند، باور دارد که واقعاً خطاکار است. لذا، با مظلوم نمایی و ابراز پشیمانی مفرط سعی می کند که محبت دیگران را برانگیزد. تمایل این کودک به راضی نگه داشتن دیگران موجب می شود که او توانایی نه گفتن را از دست بدهد و دچار تنش های درونی شود. او در ظاهر همه را دوست دارد و با بیان سخنان محبت آمیز می کوشد تا احساسات واقعی اش را، که اغلب تنفر و انزجار از دیگران است، پنهان کند. مهرطلب از هیچ نظر نباید برتر از دیگران باشد، در غیراینصورت احساس اضطراب می کند. او

از موفقیت لذت نمی‌برد و آن را به عوامل خارجی و شانس نسبت می‌دهد. مهرطلب لذت و تفریح تنهایی برای خود را خودخواهی می‌داند و به تنهایی از چیزی نمی‌تواند لذت ببرد.

پیشتر اشاره کردیم که روش‌های تربیتی برخی از والدین پایه‌گذار تیپ شخصیتی «مهرطلبی» در کودکانشان است، پس هرچه سلامت روان والدین بیشتر باشد؛ یعنی، کودکان را طرد نکنند، پرخاشگر نباشند، عشقشان را شرطی نکنند و ... میزان «مهرطلبی» هم در کودکان کاهش بسیاری می‌یابد.

برخوردهای اجتماعی نیز تأثیر زیادی بر مهرطلب شدن کودکان دارد. کودکی که در مدرسه به دلیل ویژگی‌های شخصیتی‌اش نادیده گرفته می‌شود، طرد می‌شود یا به احساسات و نیازهایش توجه نمی‌شود به احتمال زیاد در آینده «مهرطلب» می‌شود؛ این ویژگی هم به خودش آزار می‌رساند هم به دیگران. مهرطلب‌ها به دلیل خدمت‌رسانی بی‌وقفشان به دیگران، که گاهی بیشتر از توانشان است، همواره رنج می‌کشند و همین مسئله باعث ایجاد خشم و کینه در درون ایشان می‌شود. گاه، ضربه‌های روحی و روانی شدیدی که به دلیل گدایی محبت متحمل می‌شوند آن‌ها را دچار افسردگی شدید می‌کند ولی با این حال حاضر نیستند از اشتباه خود دست بردارند.

نتیجه‌گیری:

«مهرطلبی» اختلالی است که می‌توان از ایجاد آن جلوگیری کرد. بنابراین روش‌های مختلفی که روانشناسان برای پیشگیری آن پیشنهاد می‌کنند عبارت‌اند از:

۱- عزت نفس را در کودکان پرورش دهید. وقتی کودک خود را همانگونه که هست (بی‌قید و شرط) بپذیرد، دیگر نیازی به برانگیختن محبت دیگران ندارد و باج نمی‌دهد.

۲- دو واژه «خصوصی» و «شخصی» را به کودکان بیاموزید، به قسمت‌های خصوصی بدنش احترام بگذارید، حریم شخصی‌اش را محترم بشمارید (هنگام ورود به اتاقش حتماً در بزنید، وسایلش را بدون اجازه او ندارید یا بدون اجازه و خواست او آن‌ها را دور نریزید)، بر روی وسایلی که به مدرسه می‌برد برچسب بچسبانید، به کودکان دبستانی مهارت‌هایی را درباره مسائل مالی بیاموزید و برای ایشان پول توجیبی تعیین کنید.

۳- نه‌گفتن را با کودکان تمرین کنید. به آن‌ها تأکید کنید که نیازی نیست به همه خواسته‌های دیگران جواب مثبت بدهند بلکه باید ابتدا آن‌ها را بررسی کنند و ببینند که آیا نیازها و علایق او را برآورده می‌کند، برای انجام دادن آن وقتی دارد، اصلاً دوست دارد که آن را انجام بدهد یا خیر و پس از بررسی این مسائل به خواسته‌های دیگران جواب دهد.

۴- از جسم و روح خودتان مراقبت کنید زیرا الگوی رفتاری کودک هستید، برای خودتان وقت بگذارید؛ الویت‌ها، علایق و نیازهایتان را به‌خوبی بشناسید، آن‌ها را بررسی کنید، برای خود هدیه بخرید، خود را به صرف قهوه یا شام مهمان کنید و همواره به خودتان یادآوری کنید که ارزشمندترین فرد در دنیای خودتان هستید. کودک با دیدن والدینی که برای خود ارزش و احترام قائلند اعتماد به نفس بالاتر و در نتیجه کنترل بهتری بر روابطش با دیگران دارد.

۵- اصلاح افکار نادرست را به کودک بیاموزید. قرار نیست چون کودک «مهرطلب» است، همیشه این ویژگی را داشته باشد. فقط کافی است تلاش کند که هرگاه دچار رفتار ناخوشایند یا افکار آزاردهنده می‌شود، بلافاصله با تکرار جملاتی

مانند: من برای خود ارزش و احترام قائلم، خود را دوست دارم، اجازه نمی‌دهم که کسی ناراحتم کند، من آرام آرام هستم، قرار نیست به همه خدمت کنم و ... الگوی خودیاری را در ذهنش تقویت کند تا در شرایط بحرانی به بهترین شیوه رفتار کند.

منابع:

Commented [N

- عصبیت و رشد آدمی. کارن هورنای. ترجمه محمدجعفر مصفا. انتشارات بهجت. ۱۳۹۱

- نظریه‌های شخصیت. دوان شولتز، سیدنی الن شولتز. یحیی سیدمحمدی. نشر ویرایش. ۱۳۹۶

- Ashley Batts Allen and Mark R. Leary. (2010). Self-Compassion, Stress, and Coping. Duke University

راهکارهایی جهت حل مشکل بی‌احترامی به بزرگترها

مجتبی دهدار^۱

دانشجوی دکتری علوم تربیتی دانشگاه آزاد واحد اراک و مشاور تحصیلی

معضل و مشکلی که به آن پرداخته و راهکاری جهت حل آن ارائه شده است، بی‌احترامی به بزرگترها است (اولیای مدرسه مانند: دبیران، معاونین، مدیر...) که در مدارس بسیار شایع می‌باشد. چون به عنوان مشاور در سطح دبیرستان های دوره اول و دوم مشغول به کار می‌باشم با این معضل بسیار برخورد کرده ام و لذا به عنوان یک مربی و مشاور در پی ارائه راه حلی برای آن بودم و این کار را با استفاده از مصاحبه و مشاهده مستقیم انجام داده ام که به شرح ذیل می‌باشد.

ارایه راه حل با استفاده از کتاب نگاهی دوباره به تربیت اسلامی نوشته دکتر خسرو باقری.

(مبنای دهم: آشنایی و بیگانگی با خدا اصل: تذکر روش ها: موعظه حسنه و تحمیل به نفس .)

✓ آسیب شناسی معضل

پس از مشاهده چنین رفتارهایی از سوی دانش آموزان دست به گفتگو و مصاحبه با خود دانش آموزان و دبیران مربوطه که مخاطب چنین رفتار ناپسندی بوده اند زدیم که به نظر من بروز چنین رفتارهایی دلایل مختلفی دارد که بخشی از آن مربوط به شرایط خاص روحی و روانی دانش آموز می‌باشد. بروز چنین رفتارهایی تا حدودی با مساله بلوغ تداخل دارد و قابل توجیح است ولی با این شدت و میزانی که ما شاهد آن هستیم قابل پذیرش و درک نمی‌باشد لذا می‌طلبید در درون خانواده ها و گروه همسالان که فی الواقع از تاثیر گذارترین عوامل بر رفتار و شخصیت دانش آموزان می‌باشد به دنبال چرایی و دلیل آن بود. گاهی مشاهده شده است در صورت بروز چنین رفتارهایی در محیط خانواده از سوی والدین برخوردی جدی صورت نگرفته و فرزند خود را نسبت به این رفتار ناپسند توجیح نکرده اند که خود موجب تکرار این رفتار در بیرون از محیط خانواده شده است .

انسان طبق مبنای آشنایی و بیگانگی با خدا ذات و سرشتی ربوبی دارد و از این رو با خدا آشناست ولی آن چیزی را که باعث می‌شود از اصل خود و مسایل ارزشی و فطری که در وجود او به ودیعه گذاشته شده دور شود، اشتغال فکری و عملی به امور مختلف دنیوی است که باعث می‌شود انسان دچار نسیان و فراموشی شود و خود این فراموشی در بروز برخی رفتارهای ناپسند تاثیر گذار می‌باشد.

از این فراموشی در قرآن به دو گونه یاد شده است: ۱- فراموشی و نسیانی که به صورت عمدی و مخالفت هشیارانه می‌باشد. ۲- فراموشی که غیر عمدی و صرفاً بر اساس مشغولیت و گرفتاری فکری، عملی امور دنیوی و شخصی می‌باشد و شاید دلیل بروز این رفتار ناپسند و زشت (بی‌احترامی به بزرگترها) بابت مشغولیت های فکری و احاطه و حجمه وسیع اطلاعات و مسایل مختلف در اطراف دانش آموزان باشد که باعث شده این اصل مهم و ارزشمند یعنی احترام به بزرگترها را فراموش کنند و با نگاهی سهل انگارانه با آن برخورد کنند .

اصل تذکر: بیانگر آن است که گاه باید آن چه را فرد به آن علم (آگاهی) دارد برای او بازگفت و با توجه به این اصل باید مبحث احترام و ارزش نسبت به بزرگترها را به دانش آموزان تذکر داده و یادآوری نماییم که همین تذکر، دقت و حواس دانش آموز را نسبت به این مهم برانگیزاند و هم باعث رغبت به انجام عمل درست یعنی احترام گذاشتن به بزرگترها در رفتار آنان بشویم و

^۱ Ehsandehdar70@gmail.com

این تذکر فقط لسانی نیست بلکه به طرق مختلف می تواند صورت پذیرد که از جمله آن می توان به رفتارهای خودمان نسبت به بزرگترها (رفتار عملی) یا با نمایش فیلم و معرفی کتاب که معرف این حرکت پسندیده باشند.

✓ روشهای پیشنهادی جهت رفع معضل بی احترامی

۱- روش موعظه ی حسنه: با استفاده از این روش می توان به حل یا حداقل کاهش این رفتار ناپسند مبادرت نمود. شخصی که برای انجام این روش انتخاب می شود باید از جاذبه لازم در رفتار و کلام برخوردار باشد و مورد قبول دانش آموزان باشد (پذیرش همگانی، محبوب بودن) تا پند، نصیحت و گفتار او در دانش آموزان تاثیر بگذارد و عملاً دانش آموزان را نسبت به اصلاح رفتار خود و بروز رفتار شایسته و پسندیده ترغیب کند و تذکر این اصل که احترام به بزرگترها از واجبات سفارش شده در دین ما می باشد و اجتماع هم نسبت به رعایت آن تاکید فراوانی دارد.

۲- اسوه سازی: یکی از شیوه های موثر تربیتی الگوسازی است یعنی معرفی الگوهای شایسته. قرآن کریم پیامبر اکرم (ص) را بهترین نمونه و اسوه معرفی می نماید، سیره عملی پیامبران و امامان معصوم بهترین سرمشق برای هر مسلمان است برای انسان در مراحل از رشد پدر و مادر و در برخی مراحل معلمان و در برخی از دیگر مراحل گروه همسالان الگو قرار می گیرد. دانش آموزان به شدت تحت تاثیر رفتار و گفتار معلم قرار دارند و میان دانش آموزان و معلمان رابطه معنوی وجود دارد لذا آنان را الگوی خود قرار می دهند، پس می توانیم برای حل این معضل با معرفی کردن سیره عملی پیامبر اکرم و معصومین (ع) و همچنین معلمینی که در مدرسه هستند و محبوب و مورد پذیرش دانش آموزان به عنوان الگو تا دانش آموزان تحت تاثیر رفتارهای خوب و پسندیده آنان قرار گرفته و نسبت به اصلاح رفتارهای ناشایست خود اقدامات اصلاحی را انجام دهند.

ضرورت نقش تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش

محمد طحان^۱

پریسا فتاحی

کارشناسی مامایی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند

راضیه رحیمی

کارشناسی مامایی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند

مقدمه

تربیت در لغت به معنی نشو و نما دادن، زیاد کردن، برکشیدن مرغوب یا قیمتی ساختن است بنابراین نوزاد انسان برعکس حیوان نیاز به پرستاری دارد و بعد از پرستاری نوبت به تأدیبات فرا می‌رسد چون تأدیبات، طبیعت حیوانی آدمی را به طبیعت انسانی تبدیل می‌نماید البته تأدیبات هنوز فقط جنبه منفی دارد و راه را بر ایجاد عادات نامطلوب می‌بندد. تأدیبات فضیلتی به بار نمی‌آورد ولی از معایب و مفساد جلوگیری می‌کند.

مهم‌ترین اثر تأدیبات خنثی ساختن سرکشی طبیعی آدمی است؛ و انسان از محدودیت‌های زندگی گروهی آگاه می‌سازد بدین ترتیب پس از پرستاری و تأدیبات نوبت به تعلیم فرامی‌رسد؛ و اگر تعلیم و تربیت با روش صحیح صورت پذیرد نوعی تربیت است؛ زیرا تعلیم و تعلم باعث پرورش استعدادها بالقوه آدمی می‌شود. لذا امکان تربیت آدمی با توجه به احادیث و آیات و نظر فلاسفه و حکما و نتایج حاصله از اقدامات تربیتی و همچنین ضرورت عملی تربیت آدمی وجود دارد و آدمی نه تنها تربیت‌پذیر بلکه تنها مخلوقی است که به تعلیم و تربیت نیازمند است در نتیجه در زندگی آدمی ۲ دوره کاملاً متمایز وجود دارد در دوره اول که از بدو تولد تا ۱۵ سالگی طول می‌کشد آدمی هنوز در بسیاری از جهات ناتمام است و کیفیت زندگی‌اش به چگونگی مراقبتی که از رشدش به عمل می‌آید بستگی دارد. در دوره بعد که از لحاظ ادراک معقولات و قوه اندیشه به کمال رسیده است از هر جهت مسئول اعمال و رفتار خویش است.

واژه‌های کلیدی: ضرورت، تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش

تعلیم و تربیت انسان کاری خیلی مهم و سرنوشت ساز در طول زندگی وی است. از این رو باید در تعلیم و تربیت آدمی نهایت سعی و تلاش از هر جهانی مورد توجه قرار گیرد باشد که همه ی دست اندکاران تعلیم و تربیت در این کار موفق باشند.

معنی و مفهوم تربیت:

مفهوم تربیت یعنی به فعلیت درآوردن افعال بالقوه‌ی هر انسان، تربیت محصول مراقبتی است که رشد انسان در جریان رشد وی به طرف کمال حاصل می‌شود، در واقع به معنی تأثیر گذاشتن است که باید مسیر تکاملی داشته باشد، نوزاد انسان به پرستاری نیاز دارد که بعد از آن مرحله تأدیبات فرامی‌رسد و مهم‌ترین اثر تأدیبات خنثی ساختن سرکشی طبیعی آدمی است. تعلیم پس از پرستاری و تأدیبات شروع می‌شود و اگر تعلیم درست و به‌جا باشد نوعی تربیت حساب می‌شود.

^۱ T.mohammad2@gmail.com

اهمیت تعلیم و تربیت:

تحقق گوهر آدمی منوط به نوع تعلیم و تربیت وی است و شرط لازم رسیدن آدمی به کمال است. آدمی دارای صفاتی حیوانی و انسانی می‌باشد و باید بین این صفات هماهنگی ایجاد شود. اهمیت تعلیم و تربیت مختص به خود انسان نیست بلکه انسان عامل نقل و انتقال، تجربیاتی که به دست آورده است را نیز ایفا می‌کند.

هدف تعلیم و تربیت:

از آنجاکه تعلیم و تربیت آدمی پیچیده و وقت‌گیر است، لذا نهادهای مختلفی که عهده‌دار این وظیفه‌ی خطیر هستند باید هدف و مقصد نهایی را از قبل مشخص کنند و غیر از تعیین هدف باید نیازهای فردی و جمعی در مسیر رسیدن به هدف باشند. تعلیم و تربیت را می‌توان فعل و انفعالی داشت بین مربی و متربی که آثار آن روی هر دو تأثیر می‌گذارد؛ و نتایج حاصل از تعلیم و تربیت باید مورد ارزیابی قرار گیرد چنانچه نتایج حاصله مورد رضایت نباشد باید در مورد اقدامات مربوط تجدیدنظر به عمل آید و یا اینکه معلومات به‌روز شوند. تربیت باید انسان را به هدف غایی سوق دهد و انسان را به کمال برساند.

هدف‌های زمینه‌ساز در جوامع اسلامی:

تعلیم و تربیت فرد باید در ارتباط با مبدأ آفرینش باشد یعنی ایمان واقعی به خدا را در روح فرد متجلی سازد و به قرآن و ائمه اعتقاد داشته باشد و از آنجایی که خدانشناسی در اثر خودشناسی حاصل می‌شود تعلیم و تربیت فرد ابتدا باید در زمینه ی خودشناسی باشد. ارزش‌ها، معیارها، هنجارهایی که بر جوامع اسلامی حاکم است فرد را ملزم به رعایت این اصول و قوانین می‌کند، از طرف دیگر انسانی که در ارتباط با عالم طبیعت بتواند نظم و هماهنگی پدیده‌های نظام هستی را درک کند و پی به خالق هستی ببرد از تعلیم و تربیت خوبی برخوردار شده است.

سلسله مراتب هدف‌ها:

- هدف تعلیم و تربیت که رساندن انسان به هدف غایی است. رسیدن به این هدف یک‌باره حاصل نمی‌شود بلکه در هر دوره‌ی خاص (دوران رشد) روش‌های خاص تربیتی به کار گرفته می‌شود.
- ۱- در دوره‌ی قبل از دبستان پرورش عواطف و استعدادهای فطری کودک و همچنین ایجاد حس اعتمادبه‌نفس و پرورش حس زیباشناسی مدنظر قرار می‌گیرد.
 - در دوره ی دبستان نیز کوشش‌های تربیتی از جمله رعایت آداب و اصول و قوانین خاص اجتماعی و حاضر شدن جمع و آموزش مواد درسی، خواندن و نوشتن و تربیت دینی کودک مدنظر قرار می‌گیرد.
 - ۲- در دوره راهنمایی تحصیلی دو هدف عمده مدنظر می‌باشد که اولین هدف شامل فعالیت‌های آموزشی و پرورشی کودکان برای ادامه‌ی تحصیل در دوره‌ی متوسطه و دومین هدف کشف و شناخت استعدادها، علائق شخصی و رغبت‌های فردی دانش‌آموزان بر اساس موازین دقیق علمی و تربیتی است.

۳- در دوره‌ی متوسطه نیز جوان برای رفع نیازمندی باید به دنبال مهارت و فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی بوده و آمادگی لازم برای ادامه‌ی تحصیلات دانشگاهی برای وی مهیا گردد و برای این کار زمینه‌ی برای کشف استعدادها مساعد گردد.

مبانی تعلیم و تربیت:

مری زمانی می‌تواند موفق شود که به مطالعه و تحقیق مدام و شرکت در دوره‌ها اطلاعاتش به‌روز باشد. مبانی آموزش و پرورش دودسته‌اند علمی و فلسفی. مبانی علمی با توجه به جنبه‌های زیستی، اجتماعی و روانی مورد تربیت مشخص می‌شود و مبانی فلسفی از جنبه‌های اخلاقی مربوط به طبیعت آدمی و هدف‌های فرد استنتاج می‌شود. از مبانی اصلی تعلیم و تربیت، تربیت اجتماعی می‌باشد که از هدف‌های اصلی تعلیم و تربیت سازگاری فرد با شرایط محیط اجتماعی است. مطالعه‌ی ساخت واکنش اجتماعی نشان می‌دهد:

- ۱- هر جامعه‌ی انسانی با اتخاذ تدابیری نوجوانان و جوانان را ورود به اجتماع می‌کند.
- ۲- افراد جامعه‌ی انسانی به کمک تعلیم و تربیت (اجتماعی) می‌توانند خود را به متعددی ظهور برسانند.
- ۳- شرکت در روابط اجتماعی و رعایت آداب و قوانین خاص اجتماع نیز ناشی از تعلیم و تربیت می‌باشد
- ۴- تربیت اجتماعی سعی در حفظ ارزش‌ها، ادبیات، هنر، آثار تاریخی و شناساندن آن‌ها به جوانان دارد.

اصول آموزش و پرورش:

اصول حاکم بر آموزش و پرورش شامل اصل فعالیت و اصل کمال - اصل حریت و اصل سندیت اصل تفرد و اصل اجتماع می‌باشد که به‌اختصار در هر مورد توضیحاتی آمده است.

۱. اصل فعالیت بر این باور است که باید به کودک فعالیت آزاد داد تا در آینده بتواند مستقل عمل نماید.
۲. اصل کمال متقابل اصل فعالیت است بر این باور است که باید کودک را طوری هدایت نمود که از لذت آنی صرف‌نظر کند و او را به یک فرد مستعد و آماده برای زندگی اجتماعی تبدیل کند.
۳. اصل حریت معتقد است که کودک به‌طور خودکار استعدادهای خود را بروز دهد ولی اصل سندیت باور دارد که باید به کودک تمرینات اساسی داد تا استعدادهای او در جهت مناسب تحقق یابند.
۴. اصل تفرد گویای این مورد است که افرادی در جامعه بوده‌اند که توانستند با نبوغ خود سرنوشت قومی را رقم بزنند در مقابل اصل اجتماع معتقد است که این فرد یا شخص باید نبوغ خود را مدیون اجتماع بداند. البته مابین این اصول تناقض‌هایی وجود دارد که هنوز راه‌حلی برای این تناقضات ارائه نشده است.

نظام آموزش و پرورش:

فلسفه‌ی دوره‌ی کودکی، نوجوانی، جوانی:

۱. دوران کودکی دوران بازی و فعالیت آزاد و از قوه به فعل درآوردن امکانات ذاتی است.
۲. دوران نوجوانی دوره شناسایی استعدادها و تحقق بخشیدن جوهر وجودی در سایه آموزش و پرورش می‌باشد. بالاخره دوره متوسطه به کمک پی‌ریزی اساسی که در دو دوره‌ی اول صورت گرفته است آموخته‌های فرد را به متعددی ظهور می‌رساند.

توجیه و توصیف مراحل رشد از طفولیت تا جوانی:

دوران طفولیت که از تولد تا ۱۸ ماهگی شروع می‌شود شامل نگهداری و سرپرستی از نوزاد را شامل می‌باشد و رشد ذهنی و عاطفی کودک منوط به پرورش حواس مختلف او می‌باشد. کودکی اول که شامل مهر و موم‌های سوم و چهارم زندگی می‌باشد، آموزش زبان ویژگی عمده این دوره می‌باشد؛ و همچنین احساس شخصیت طلبی آرام‌آرام در کودک پدیدار می‌شود. پدر و مادر آگاه می‌توانند این احساس را در کودک پرورش دهند با پی‌ریزی بازی‌های مختلف می‌توانند کودک را در کشف و استخراج مبهمات دوروبر خودیاری کنند. کسب تجربه و گاهی آشنا شدن بازی‌هایی غیر از زبان‌ها مادری از خصوصیات کودکی دوم که بین مهر و موم‌های پنجم و ششم زندگی اتفاق می‌افتد می‌باشد والدین و مربیان آگاه می‌توانند از طریق هوش عملی و تحریک حس کنجکاوی کودک و تحریک حس شخصیت طلبی او را آماده ورود به محیط اجتماعی بنمایند. کودک سوم از هفت تا دوازده‌سالگی که شامل تعلیمات ابتدایی می‌باشد. به فرموده پیامبر گرامی اسلام دوره پیروی و اطاعت نیز نامیده می‌شود. از ویژگی‌های مهم این دوره استفاده از اندام‌های حسی و حرکتی و برقراری معقولانه ارتباط اجتماعی توسط کودک می‌باشد. ضرورت شروع آموزش باعث می‌شود که کودک مدتی از شبانه‌روز را به‌دوراز خانواده به سر ببرد و وارد اجتماع شود. دوره‌ی بحران روحی و روانی که همان دوره‌ی نوجوانی از سن ۱۲ تا ۱۶ سالگی را شامل می‌شود. نوجوان در این دوره با آشنایی‌های جسمی و ذهنی سروکله می‌زند و درصدد رسیدن به تفکر انتزاعی می‌باشد در این دوره کمک اولیای و مربیان بیشتر حائز اهمیت است که بیشتر باید با نوجوان حالت دوستانه برقرار نماید تا طغیان‌های دوره نوجوانی فروکش نماید؛ و استعداد‌های خاص خود را شناسایی کرده و شکوفا نماید. در هر صورت باید کمال اخلاقی نوجوان را به‌وسیله استقلال اخلاقی که شرط لازم آن آزادی واقعی انسان است را به تثبیت رساند. دوره‌ی آخر که هفده تا بیست‌سالگی شامل دوره‌ی جوانی است دوره‌ی ثبوت شخصیت می‌باشد که جوان از هر نظر به پایداری سازنده و آرام‌بخش رسیده است. تعلیم و تربیت باید از این فرصت خوب استفاده کرده از لحاظ تربیت فرهنگی و تمدنی و تکمیل تربیت شخصیت وی اقدام نماید.

نتیجه‌گیری

تعلیم و تربیت انسان مراتبی دارد که مراتب این تربیت حاصل تلاش سالیان متمادی است که به تدریج صورت می‌گیرد همین که یک انسان بتواند در زندگی به کمال و انسانیت خودش برسد در بین مخلوقات هستی بدیع‌ترین آن‌ها آدمی است زیرا آدمی بالقوه انسان است نه بالفعل؛ و میزان تأخیر کمالش نسبت به وجودش از هر موجود دیگری بیشتر است و سر عظمت آدمی در همین ناتوانی اولیه‌اش است به همین دلیل به بیان اهمیت تعلیم و تربیت همین بس که تحقق گوهر آدمی منوط بدان است و هدف تربیت آدمی با آنچه از پرورش حیوانات اداره می‌شود به‌کلی متفاوت است زیرا تربیت انسان از نوع فربه ساختن حیوان نیست بلکه از نوع دیگر است و آدمی چیزی جز آنچه تربیت از او می‌سازد نیست. نکته دیگر اینکه آدمی برخلاف حیوان فقط به‌وسیله افراد تربیت‌شده نوع خود تربیت می‌شود و این تفاوتی معنی‌دار است.

نکته مهم‌تر اینکه تربیت برای افرادی که در تنظیم برنامه‌های مربوطه نقش به‌عهده‌دارند بایستی روشن باشد و بنابراین هدف غائی تعلیم و تربیت در اسلام همان حرکت و هدایت در صراط مستقیم و پرستش پروردگار می‌باشد و بایستی انسان تربیت‌شده در سایه عمل صالح مراحل علم و ایمان را طی کند و خود را هر لحظه به خداوند متعال که مقصد نهایی است نزدیک‌تر سازد که در این راستا هدف آموزش و پرورش همان تربیت فردی موفق، متقی، مسئول در رابطه با خالق، مفید و متعدد در رابطه با جامعه و متفکر و خلاق در رابطه با عالم طبیعت است. بر این اساس هدف‌های آموزش و پرورش در مقاطع مختلف تعلیم از طریق مواد درسی تحقق حاصل می‌کند و این اهداف آموزش و پرورش گرچه لازم ولی کافی نیست. هدف‌های مقاصد را مشخص می‌کند و حرکت به‌سوی هر مقصد مستلزم طرح و نقشه‌ایست که ناگزیر باید با توجه به مبدأ حرکت ترسیم شود و این مبدأ و مبانی به‌طور کلی دودسته هستند. مبانی علمی و فلسفی و با توجه به این مبانی ۳ نوع تربیت برای انسان وجود دارد.

- ۱- تربیت طبیعی
- ۲- تربیت اجتماعی
- ۳- تربیت انسانی

در مرحله اول بدون در نظر گرفتن ساختمان و شکل خاص جسم تربیت امکان‌پذیر نیست و اگر انسان فقط تربیت طبیعی شود به‌دشواری می‌تواند اجتماعی باشد پس باید علاوه بر تربیت طبیعی مقدمات سازگاری انسان با شرایط محیط اجتماعی را مهیا نمود و آن تربیت به وجود انسان شکل جدیدی می‌بخشد و این مرحله شرط لازم هر اقدام تربیتی است چون انسان با این تربیت سعی دارد خود را از سلطه‌ی جنبه‌های مادی برهاند پس تعلیم و تربیت اجتماعی اولین مرتبه معنویت و روحانیت است و سپس تربیت انسانی است، در اینجا ما به شناخت حقیقت وجود خور آدمی یعنی آنچه باید بشود می‌رسیم و فلسفه تربیت قبل از هر چیز فلسفه انسان است و مرحله اساسی تربیت همان مسئله بازگشت به خویشتن و درعین‌حال رهائی از خویشتن هم هست و برای رسیدن به این اهداف اصول تعلیم و تربیت را هم باید مدنظر داشته باشیم که آن اصول عبارت‌اند از اصل فعالیت و اصل کمال، اصل حدیث، اصل سندیت به اصل اجتماع و بعدازاین اصول به مراحل تربیت می‌رسیم که شامل ۶ دوره می‌باشد که دوره طفولیت، کودکی اول، کودکی دوم، کودکی سوم (۷ تا ۱۲ سالگی)، دوره پنجم نوجوانی دوره بعد دوره جوانی (۱۷ تا ۲۰ سالگی) است این دوره پربرترین دوره‌های زندگی به شمار می‌رود بنابراین آموزش و پرورش بایستی مربیانی آگاه و باتجربه را در مراحل مختلف دوران تربیت به‌کارگیری نماید تا بتوانند انسان‌هایی مفید باتقوا، مؤمن، مخلص متقی و باکرامت تربیت نمایند انشاء اله که همه ما دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت، پدران و مادران، مربیان، بتوانیم انسانیت انسان‌ها را شکوفا نماییم به امید آن روز. تعلیم و تربیت انسان خیلی باارزش و بااهمیت می‌باشد تمامی نهادها که در این امر دخالت دارند باید تمامی مبانی، اصول و اهداف لازم برای تعلیم و تربیت را در مورد به ثمر رساندن این امر خطیر رعایت کنند.

فهرست منابع

Commented [N]:

ابوحامد امام غزالی طوسی؛ حسین خدیوچم؛ مرکز انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۱.

خواجه نصرالدین طوسی؛ اخلاق ناصری؛ مصحح مجتبی مینوی؛ انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۶.

دکتر محمدباقر هوشیار؛ اصول آموزش و پرورش؛ چاپ دوم انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۱.

خانم سره صغری؛ روش فعال در کودکان؛ چاپ دوم، ۱۳۵۵.

اداره کل مطالعات و برنامه‌ها وزارت آموزش پرورش؛ طرح مقدماتی اصلاح آموزش و پرورش کشور و طرح‌های ش ۲ و ۳ و ۴؛ تهران ۱۳۴۴ ۱۳۴۵ ۱۳۴۶ و ۱۳۵۰.

دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش؛ هدف‌های کلی آموزش و پرورش؛ نشریه شماره ۲۱؛ آذر ۱۳۶۰.

رژه گال؛ راهنمایی در آموزش و پرورش؛ ترجمه دکتر کاردان؛ انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.

موریس دیس؛ مراحل تربیت؛ ترجمه دکتر کاردان؛ انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.

ژان شاتو و دیگران؛ مربیان بزرگ؛ ترجمه دکتر غلامحسین شکوهی؛ انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.

امانوئل کانت؛ تعلیم و تربیت؛ ترجمه دکتر شکوهی؛ انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.

هانری ب مک دانیل؛ راهنمایی در مدارس/امروز؛ انتشارات دانشگاه تربیت‌معلم، ۱۳۵۱.

بازرسان سلطنتی انگلستان؛ آموزش و پرورش ابتدایی؛ ترجمه قاسم قاضی؛ شرکت سهامی چهر، ۱۳۴۸.